مجله علمی پژوهش درعلوم انسانی ومطالعات اجتماعی، شماره ۱۴ ، زمستان ۱۳۹۷جلد۳، ص ۳۷۹-۳۶۰
http://www.jhss.ir

ارائه الگوی رفتاری مطلوب از منظر قرآن کریم

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی ومطالعات اجتماعی (سال چهارم)
شماره ۱۴ / زمستان ۱۳۹۷ / ص ۳۷۹-۳۶۰

فاطمه امین پور[۱] ، حفیظ الله فولادی[۲]

[۱]. کارشناس ارشد جامعه شناسی

[۲].دکترای جامعه شناسی، استادیار گروه جامعه شناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

نویسنده مسئول:

فاطمه امین پور

چکیده

پژوهش حاضر با موضوع «الگوی رفتاری مطلوب از منظر قرآن کریم» در صدد است تا در زمینه رفتارهای انسانی، الگویی قرآنی ارائه دهد و از این طریق معیار و شاخصی اساسی را در سبک زندگی اسلامی در اختیار نهد. بنابراین با روشی کتابخانه‌ای و تحلیل محتوای کیفی، ضمن مراجعه به آیات قرآن، تفاسیر و منابع جامعه‌شناختی به الگویی تحلیلی از رفتارهای اجتماعی مطرح در قرآن می‌پردازد.

نکته اصلی که این جستار در صدد اثبات آن برآمده این است که رفتارهای اجتماعی مدنظر اسلام به دلیل آثار مطلوبی که در جامعه بر جای می‌گذارند، نه تنها نظام اجتماعی اسلام را ساماندهی می‌کنند، بلکه فرد را نیز در مسیر سعادت و کمال مطلوب قرآن راهبری می‌نمایند. پایه و اساس کلیه رفتارهای اجتماعی در قرآن بر محوریت تقوا، اخلاص و ایمان قرار داشته و ریشه اصلی همه آنها خدامحوری و آخرت‌گرایی است. به عبارت دیگر قرآن منظومه رفتارهای اجتماعی انسان را بسیار هدفمندانه با ابتنای بر اصولی بنیادی و تعیین‌کننده در شکل‌دهی به مجموعه تعامل‌های انسان وضع نموده است.

واژگان کلیدی: رفتار اجتماعی، قرآن، آداب اجتماعی، خدامحوری، آخرت‌گرایی، تقوا، اخلاص، ایمان.

مقدمه

انسان در زندگی فردی و اجتماعی خویش ارتباطات چهارگانه‌ای را تجربه می‌کند؛ ارتباط با خود، ارتباط با خداوند، ارتباط با جامعه و ارتباط با طبیعت. در هر حوزه ارتباطی نیز چارچوبه‌های معینی وجود دارد. در این میان به دلیل پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص جامعه انسانی، ارتباط انسان با جامعه از سایر حوزه‌های ارتباطی مهم‌تر و دارای آداب گسترده‌تری است. قرآن در عرصه‌های مختلف اجتماعی، دستورات خاصی را بیان می‌کند. به عنوان مثال در نظام خانواده بر میهمان‌داری، صله ارحام، احترام به والدین، حفظ حریم خصوصی، اجازه گرفتن برای ورود به حریم شخصی و ... اشاره دارد. در نظام اقتصادی بر انفاق، پرهیز از کم‌فروشی و نیز اسراف توجه می‌نماید. در عرصه روابط سیاسی و حکومتی نیز بر عدم تعدی، انتقام‌جویی نکردن، نفی استبداد، مشورت، ولایت‌مداری و طاغوت‌ستیزی از جمله دستورات قرآنی است. همچنین با ارائه آداب سلبی همچون پرهیز از غیبت، تهمت، اشاعه فحشا، عیب‌جویی، تمسخر، سوءظن و ... و آدابی ایجابی همچون سلام کردن، نیکو سخن گفتن، احترام، تواضع، گذشت، امانتداری و ... نظام فرهنگی مناسب را پایه‌ریزی می‌نماید.



آداب مذکور در کتاب‌های متعدد و توسط پژوهشگران مختلف، به وفور مورد بحث قرار گرفته است. خلاء جدی در این زمینه، نبود الگوی رفتاری و ساختار کاربردی مناسب است؛ چه بسا ترسیم یک الگوی مطلوب از نظام رفتاری اسلام، در درونی کردن فرهنگ اسلامی منشأ اثرات بیشتری است. چنان‌چه جامعه‌ای بخواهد در زمینه فرهنگی سرمایه‌گذاری کند و به ترمیم و اصلاح فرهنگ خویش بپردازد، لازم است ارتباط عناصر سطحی و ظاهری فرهنگ را با لایه‌های عمیق ارزش‌شناختی و باورشناختی حفظ نماید و در بدو امر در لایه‌های عمیق فرهنگی سرمایه‌گذاری نماید. لذا پژوهش حاضر صرف نظر از معرفی رفتارهای اجتماعی مدنظر قرآن، ضمن معرفی اصول و مبانی حاکم بر نظام رفتاری قرآن، به ترسیم الگویی عملی از این نظام می‌پردازد. بدین منظور در ابتدا «مبانی حاکم بر رفتارهای اجتماعی» مطرح شده و نقش این مبانی در تجلی رفتارهای اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرد. سپس ارتباط مبانی نظری و رفتارهای عملی مدنظر قرآن در قالب الگویی درختی آشکارتر می‌گردد.

نظام رفتاری و عناصر تشکیل دهنده آن

هر فرهنگ از عناصر و سطوح مختلف و در عین حال وابسته به هم تشکیل شده است:[۱] عمیق‌ترین و ابتدایی‌ترین لایه‌ی فرهنگ، مبانی هستی‌شناختی مشتمل بر باورهایی است که از سنخ فکر یا ذهنیت است، از واقعیات خبر می‌دهد و در باره هست و نیست و بود و نبود امور سخن می‌گوید. لایه بعدی که نسبت به هستی‌شناسی در سطح رویین‌تری قرار دارد، ارزش‌هاست که با ارائه ملاک‌های داوری در مورد خوبی و بدی، زشتی و زیبایی و مطلوبیت موضوعات مختلف، جهت تمایلات انسان را بیان می‌کند. لایه بعدی که سطحی‌تر از ارزش‌هاست، هنجارها یا الگوهای رفتاری است که تمایلات و گرایش‌های اکتسابی انسان را رقم می‌زند و شامل معیارهای رفتاری ثابتی است که گروه به لحاظ فکری یا رفتاری از افراد انتظار دارد یا آنها را تأیید می‌کند.[۲] و نمادها نیز به عنوان سطحی‌ترین لایه فرهنگ، علایمی سمبولیک و نشانه‌ای برای انتقال معنا هستند که تلخیص شده‌ی عقاید بنیادین و سطوح عمیق در مورد شیوه زندگی و مفهوم خوبی و بدی‌اند؛ مانند زبان، ادبیات، داستان، شعر، موسیقی، هنر، ضرب المثل، معماری و ... .

لازم به ذکر است که در این سطح‌بندی، بین لایه‌های زیربنایی و روبنایی ارتباط و تأثیر و تأثر خاصی برقرار است. لایه‌های ظاهری و سطحی فرهنگ بر پایه لایه‌های زیربنایی بنیان نهاده می‌شوند و از آن مجزا نیستند. بنابراین رفتارهای اجتماعی، از لایه‌های ظاهری و نمایان فرهنگی است که بر پایه نوع جهان‌بینی و در سایه‌ی ارزش‌های حاکم بر جامعه شکل می‌گیرد.

---

۱. ر.ک: عماد، افروغ، **فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی**، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹، ص۱۹-۲۱

۲. بروس، کوئن، **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا، ۱۳۸۴، ص۵۸

مبانی حاکم بر نظام رفتاری قرآن

اصول و مبانی، گزاره‌هایی است ناظر به جهت‌گیری‌های اصلی یک نظام که از چیستی و چرایی رفتارهای اجتماعی سخن می‌گوید و به فلسفه و حکمت آموزه‌های رفتاری می‌پردازد. در هر نظام فکری و رفتاری، تعریفی مشخص از عالم هستی و ابعاد آن و نیز انسان و جهان اجتماعی پیرامون وی وجود دارد که بر نوع رفتارهای انسانی تأثیرگذار است. در واقع آنچه که یک نظام رفتاری را شکل داده و بدان جهت می-بخشد، اصول و مبانی فکری است؛ به عبارت دیگر چنانچه بخواهیم یک فرهنگ در جامعه شکل بگیرد و تثبیت شود، لازم است ابتدا در زمینه اصول و مبانی فکری آن به خوبی عمل شود. مبانی و اصول رفتاری در هر مکتب فرهنگی، اولین پایه و اساس است. فرهنگی که بدون توجه به پایه‌ها و مبانی شکل گیرد، از دوام لازم برخوردار نخواهد بود. ابتدا باید مبانی فکری و ذهنی در افراد شکل بگیرد و بر اساس آن اصول عملی و عینی رفتارهای انسانی پایه‌گذاری شود. درست مثل ساختمانی که بدون چیدن پایه‌ها و شالوده‌ها امکان ساختن آن وجود ندارد. حتی اگر پایه-های ساختمان پی‌ریزی شود، چنانچه سست بوده و از استحکام کافی برخوردار نباشد، ساختمان نیز استحکام کافی نخواهد داشت.

در دین مبین اسلام، به ویژه آموزه‌های قرآنی به این نکته توجه شده و همواره اصول و مبانی رفتاری برای انسان درنظر گرفته شده است و حتی در بسیاری از موارد ارتباط رفتارهای انسانی با اصول فکری و ذهنی آن درنظر گرفته شده است. به منظور ارائه الگوی رفتاری مطلوب از منظر قرآن در این بخش ابتدا به بیان اصول و مبانی رفتاری پرداخته می‌شود. اصول و مبانی رفتاری در فرهنگ اسلامی در دو حوزه کلی قابل ترسیم است؛ مبانی هستی‌شناختی و مبانی ارزش‌شناختی.

الف. مبانی هستی‌شناختی

ساختار زندگی اجتماعی در هر مکتب تحت تأثیر عناصر هستی‌شناختی شکل می‌پذیرد. اساساً نحوه رفتار و اعمال انسان نتیجه‌ی نحوه نگرش به هستی و عالمی است که انسان و دیگر حقایق و واقعیات را نیز در خود دارد. مبانی هستی‌شناختی که ناظر به جهان‌بینی و عقاید و باورهای حاکم بر هر نظام اجتماعی است، در مکتب اسلام عبارت از دو اصل اساسی ذیل است:

۱. خدامحوری

در اندیشه قرآن، جهان هستی از سوی خداوند و با مشیت حکیمانه او پدید آمده و اداره می‌شود و بدون عنایت او نیست و نابود می‌گردد. اراده و مشیت الهی به صورت سنّت، یعنی قانونی کلی در جهان هستی جریان دارد.[۱] بر این اساس آغاز وحی با معرفی خداوند همراه است: «اقرأ باسم ربک الذی خلق[۲]». خداوند عالم متصف به صفات و اسماء زیادی است که در قرآن با استفاده از آنها خود را معرفی می‌کند.[۳] آغاز و خاتمه آیات قرآن با اسماء الهی، حاکی از آن است که بدون خداوند تفسیر درستی از این عالم نمی‌توان داشت. کلیه امور در جهان هستی، تحت تأثیر این نوع نگرش شکل می‌گیرد و انسان نیز به عنوان عنصر اصلی در نظام اجتماعی، تحت تأثیر این اصل، رفتارهای خویش را شکل می‌دهد. هویت انسان در اندیشه قرآن در رابطه مستقیم با خداوند معنا می‌یابد؛ مثلاً بر این اساس مؤمن یا کافر نامیده می‌شود. بنابراین کلیه روابط انسان باید از طریق ارتباط با خدا ساماندهی شود؛ همانطور که اتحاد مؤمنین با هم رابطه‌ای غیرمستقیم است که در راستای اتصال مستقیم به خداوند حاصل می‌شود، کلیه ارتباطات انسانی نیز تنها در همین راستا صورت می‌پذیرد.[۴]

خدامحوری در اسلام با اعتقاد به توحید رقم می‌خورد. توحید تنها یک اصل اعتقادی و فردی نیست، بلکه سرلوحه رسالت اجتماعی پیامبر، توحید است: (قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَ لَا أُشْرِکَ بِه)[۵]. علامه طباطبایی توحید و بندگی خدا را محور همه مباحث اجتماعی دانسته و به عنوان نمونه دوست داشتن خویشان را به خودی خود دارای ارزش نمی‌داند، بلکه از منظر ایشان دوست داشتن وقتی ارزشمند است که عنوان پیروی از دستورات خداوند را به خود گیرد. اسلام، هرگز به مردم سفارش نمی‌کند که خویشاوند خود را به صرف خویشاوند بودن، دوست بدارند؛ بلکه به محبت فی سبیل الله فرا می‌خواند.[۶] چون هدف اسلام سرو سامان دادن به جمیع جهات زندگی انسانی است، از این جهت سر تا

---

۱. محمد حسین، طباطبایی، **تفسیر المیزان**، ج۱۹، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴، ص۲۵۲

۲. علق:۱

۳. فاطر: ۱۵، انعام: ۱۰۳

۴. غلامرضا، صدیق اورعی، **بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام**، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما، ۱۳۸۲، ص۲۵۵-۲۶۵

۵. رعد: ۳۶

۶. محمد حسین، طباطبایی، **اسلام و اجتماع**، قم: پیام اسلام، بی‌تا، ص۳۹؛ همان، **تفسیر المیزان**، ج۱۸، ص۳۲۵

پای زندگی را دارای ادب نموده و برای هر یک از اعمال زندگی هیأت زیبایی ترسیم کرده که در یک کلام انجام عمل بر هیأت توحید است.[۱] اصالت توحید در نظام الهی به این معناست که اعتقاد به توحید در همه شئون زندگی اجتماعی افراد ظهور داشته و ثمراتی به بار آورد. عقیده به توحید، هرگاه شکوفا گردد، حتماً در اخلاق و اعمال فردی و اجتماعی جامعه تجلی می‌یابد. طبق آیه ۲۴ سوره ابراهیم اعتقاد به توحید شجره طوبایی است که از ریشه تا بالاترین قسمت آن میوه می‌دهد و میوه‌اش مثل درختان بهشتی دائمی است[۲]: (لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ)[۳]. بنابراین باید تمام شئون زندگی انسان را جهت دهد.

۲. آخرت گرایی

در دیدگاه قرآن، زندگی اجتماعی ضمن آن‌که با در نظر گرفتن مبدأ هستی شکل می‌پذیرد، ناظر به مقصد هستی نیز هست. عالم هستی از دیدگاه قرآن دارای مسیری مشخص و هدف‌دار است که هم مبدأ و هم منتهای آن معین است. از دیدگاه قرآن، عالم هستی مشتمل بر دو جنبه مادی و غیرمادی اعم از دنیا و آخرت است. قرآن کریم در این زمینه می‌فرماید: (وَ ما هذِهِ الْحَياةُ الدُّنْيا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوانُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ)[۴].

کلمه «لهو» به معنای هر کار بیهوده‌ای است که انسان را از کار مهم و مفیدش باز بدارد و به خود مشغول سازد. یکی از مصادیق لهو، زندگی مادی دنیاست که آدمی را با زرق و برق فانی و فریبنده خود، از زندگی باقی و دائمی باز می‌دارد و به خود سرگرم می‌کند. منظور از «لعب»، کارهایی منظم با نظم خیالی و برای غرض خیالی است، مثل بازی‌های بچه‌گانه. زندگی دنیا همان طور که به اعتباری لهو است، لعب نیز هست؛ چرا که همانند بازی‌ها فانی و زودگذر است. انسان‌ها مانند بچه‌ها بر سر امور دنیوی با یکدیگر می‌جنگند. این امور، چیزی جز اوهام نیستند و در حقیقت سرابی هستند که از دور، آب به نظر می‌رسد و انسان مالک آنها نیست، مگر در ظرف وهم و خیال؛ به خلاف زندگی آخرت، که انسان در آن با کمالات واقعی خود زندگی می‌کند و اشتغال به آن آدمی را از منافعش باز نمی‌دارد؛ چون غیر از آن کمالات واقعی، واقعیت دیگری نیست. بقایی است که فنایی با آن نیست، لذتی است که با رنج آمیخته نیست، سعادتی است که شقاوتی در پی ندارد؛ پس آخرت، حیاتی است واقعی و به حقیقتِ معنای کلمه.[۵]

خداوند، دنیا را ابزاری برای رسیدن به عالم آخرت قرار داده است؛ یعنی کلیه رفتارهای فردی و اجتماعی انسان وسیله سعادت و شقاوت وی را در عالم دیگر رقم می‌زنند. اعمال انسان باید در جهت رسیدن به هدفی خاص، که همان کمال در عالم آخرت است، شکل بگیرند. بر این اساس آخرت‌گرایی با خدامحوری قرابت بسیار دارد و کمال نهایی در آخرت، با تقرّب به درگاه الهی معادل است. زندگی دنیا باید ابزاری در جهت حیات جاودانه اخروی باشد تا انسان و جامعه را به کمال معنوی و اخلاقی برساند.[6] امام خمینی(ره) در این زمینه معتقدند:

«اگر انسان باور کرد که مبدئی برای این عالم هست و بازخواستی برای انسان وجود دارد و مرگ یک انتقال از نقص به کمال است، این باور انسان را از همه لغزش‌ها نگه می‌دارد.»[7]

همچنین آیت الله جوادی آملی در زمینه نقش آخرت‌گرایی می‌فرمایند:

«اعتقاد به قیامت به عنوان یک عامل تعیین کننده در کلیه اخلاقیات فردی و اجتماعی و ضامن اجرای هنجارهای اخلاقی است. اعتقاد به قیامت باعث پرورش روح انسانی و بشری است و از این طریق جلوی تعدی و هوس‌رانی و سایر مفاسد اجتماعی را می‌گیرد. قدرت، غضب را کنترل می‌کند و نیروی شهوات را تعدیل می‌نماید. نه اجازه کینه‌توزی و نه اجازه تجاوز از حدود را می‌دهد. کارها را به فرمان عقل تنظیم می‌کند و عقل را تحت رهبری وحی تکمیل می‌نماید.»[8]

---

۱. همان، ج۶، ص۳۶۸

۲. عبدالله، جوادی آملی، **جامعه در قرآن**، قم: اسراء، ۱۳۸۶، ص۹۱-۹۲

۳. واقعه: ۳۳

۴. عنکبوت: ۶۴

۵. محمد حسین، طباطبایی، **تفسیر المیزان**، ج۱۶، ص۲۲۵

6. حسین، غفاری، **ویژگی‌های جامعه قرآنی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷، ص۱۸۱

7. روح الله، موسوی خمینی، **تفسیر سوره حمد**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳، ص۱۰۹

8. عبدالله، جوادی آملی، **تفسیر موضوعی**، ج۲، قم:نشر رجاء، بی‌تا، ص۵۴۶-۵۴۵

بنابراین آخرت‌گرایی از جمله اصول هستی‌شناختی است که به رفتارهای اجتماعی انسان جهت می‌بخشد و انگیزه‌ای سالم و هدفمندانه را برای اجرا و عمل فراهم می‌نماید. هر چند که در نظام‌های دینی و غیردینی رفتارهای اجتماعی مشترک فراوان‌اند و بسیاری از رفتارها مانند امانتداری، راست‌گویی و ... در نظام‌های سکولار هم به چشم می‌خورد، اما آنچه که نظام رفتاری اسلام نظامی هدفمندانه است که انگیزه‌ای اخروی و معنوی رفتارهای فردی و اجتماعی انسان را شکل می‌دهد و رعایت آداب اجتماعی صرفاً جهت لذت بردن از زندگی زودگذر مادی نیست.

ب. مبانی ارزش شناختی

فرهنگ، تنظیم‌کننده‌ی رفتار اجتماعی انسان و عاملی است که به برقراری نظم و سامان‌بخشی رفتارها در نظام اجتماعی می‌پردازد. در بین عناصر مختلف فرهنگی، عنصری که به رفتار انسان نظم بخشیده و موجب انجام دادن یا ندادن برخی از رفتارها می‌شود، ارزش‌های اعتقادی و اجتماعی است. در واقع رفتار اجتماعی هر فرد بر اساس ارزش‌های مورد قبول او و جامعه‌اش تنظیم می‌گردد؛ یعنی انسان عملی را که در راستای ارزش‌هایش باشد، به تحقق می‌رساند و عملی را که با آن در تضاد باشد، به عنوان ضدارزش ترک می‌کند. ارزش‌ها، باورهای ریشه‌داری هستند که افراد جامعه هنگام سؤال درباره خوبی‌ها و بدی‌ها و کمال مطلوب به آن رجوع می‌کنند.

ارزش‌های اجتماعی و ارزش‌های دینی متفاوت‌اند. ارزش‌های دینی بر خلاف ارزش‌های اجتماعی ـ که ریشه در اعتباریات صرف مبتنی بر ذوق و سلیقه افراد جامعه دارند ـ در واقعیات نفس‌الامری ریشه دارند و کاشف آنها عقل و نقل است. چنین نیست که ارزش‌های دینی بدان سبب که انسان –خواهان آن است، خوب باشند، بلکه بدان سبب که خوب هستند انسان آنها را می‌خواهد؛ یعنی خوبی در آنها مطلق و پایدار است و همه انسان‌ها کمابیش استعداد رسیدن به آنها را دارند.[1] در جامعه دینی، ارزش‌های اجتماعی و انسانی بر مبنای ارزش‌های دینی قرار گرفته، از آنها رنگ می‌پذیرند و به واسطه آنها تعریف می‌شوند. ارزش‌های اجتماعی، مبتنی بر عقل انسان بوده و در راستای بهره‌برداری از نیروها و استعدادهای مثبت و سازنده، در راه زندگی آزادانه و هدفمندانه و در هر شرایط اجتماعی مورد استفاده هستند. اما چنانچه ارزش‌های دینی پشتوانه ارزش‌های اجتماعی باشند، این ارزش‌ها صبغه‌ای متفاوت به خود می‌گیرند. بر این اساس اصول ارزش‌شناختی در جامعه دینی در دو حوزه متفاوت و در عین حال مرتبط به هم شکل می‌پذیرند:

۱. ارزش‌های دینی

۱.۱. ایمان

ایمان، ناظر به اعتقاد و باور انسان به اصول هستی‌شناختی است؛ یعنی صرف اقرار لفظی به اصول هستی‌شناختی در فرهنگ کافی نیست، بلکه پذیرش قلبی و درونی آنهاست که می‌تواند آثار مورد نظر را ایجاد نماید. از آنجا که توحید و خدامحوری یک اصل اساسی و بنیادی در فرهنگ اسلامی است و همه چیز ـ از اعتقادات و اعمال فردی گرفته تا کنش‌های اجتماعی و سرنوشت یک جامعه- بر اساس آن استوار است، بنابراین اعتقاد به این اصل در کلیه امور فردی و اجتماعی از ضرورت‌های انکارناپذیر در جامعه اسلامی است. ایمان مؤثرترین عامل گسترش ارزش‌ها در میان جوامع بشری است که قرآن با اشاره به نقش تعیین کننده باورها در نوع و جهت کنش اجتماعی انسان‌ها، بر این مطلب صحه می‌گذارد. به عنوان نمونه قرآن در بیان ویژگی‌های مؤمنان در برخوردهای اجتماعی و اخلاقی، ایمان را خاستگاه امانتداری آنان معرفی کرده است:

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُون ... وَ الَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَ عَهْدِهِمْ رَاعُون)[2]؛«و آنان که امانت‌ها و پیمان خود را رعایت می‌کنند».

همچنین در مسایل سیاسی، ایمان را مانع همکاری با دشمن و خیانت به جامعه خودی می‌داند: (لَّاتجَِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ)[3]؛ «قومی را نیابی که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند [و] کسانی را که با خدا و رسولش مخالفت کرده‌اند دوست بدارند.»

---

۱. محمد تقی، مصباح یزدی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ص۲۰۵-۲۰۹

۲. مؤمنون: ۸

۳. مجادله: ۲۲

بر اساس آیات فوق، رفتار مؤمنان در جامعه نتیجه‌ی ایمان آنان به خداوند است. زندگی سالم اجتماعی آن است که افراد قوانین و آداب اجتماعی را رعایت کنند و حقوق یکدیگر را محترم شمارند و چنین جامعه‌ای جز در سایه ایمان به خدای تعالی محقق نمی‌شود. شهید مطهری در این زمینه معتقدند:

«چیزی که بیش از هر چیز دیگر حق را محترم، عدالت را مقدس، دلها را مهربان، اعتماد متقابل را برقرار می‌سازد، تقوا و عفاف را در دل نفوذ می‌دهد، به ارزش‌های اخلاقی اعتبار می‌بخشد، شجاعت مقابله با ستم ایجاد می‌کند و همه افراد را مانند اعضای یکدیگر به هم پیوند می‌دهد و متحد می‌کند، ایمان است.»[۱]

بنابراین ایمان، لازمه تجلی رفتارها و کنش‌های اجتماعی خواهد بود. ایمان مکمّل اصل خدامحوری است و خدامحوری بدون ایمان، ثمری نخواهد داشت. اصول هستی‌شناختی همچون توحید و معاد از حقایق موجود در عالم هستی‌اند که جوامع مختلف به واسطه ایمان، این حقایق را به عرصه فرهنگ وارد می‌سازند. اگر رفتارها و اعمال انسان بر اساس عقاید و ارزش‌ها سازمان یابند، می‌توانند به حوزه فرهنگ واقعی نیز راه پیدا کنند.

۲.۱. تقوا

تقوا، از اصول ارزش‌شناختی در مدیریت انسان بر رفتارهای خویش به شمار می‌رود. هر چند در اسلام ایمان و تقوا در کنار هم بنیان ارزش‌ها را تشکیل می‌دهند، اما تقوا به نوبه خود از ایمان می‌تراود. برای تحصیل تقوا، نخست باید ایمان آورد و ایمان، ریشه تقواست.[۲] در واقع بین سه اصل توحید، ایمان و تقوا رابطه‌ای سلسله‌مراتبی برقرار است. توحید، ریشه تمام اعتقادات است که بر اساس ایمان و باور ما صورت ذهنی و درونی پیدا می‌کند و به واسطه اصل تقوا در عمل و رفتار ما متجلی می‌گردد. تا ایمان و به دنبال آن تقوا نباشد، اصل توحید صورت بالفعل نمی‌یابد؛ همان طور که ایمان و تقوا نیز بدون توحید موضوعیت پیدا نمی‌کند.

در آیه ۱۸۶ آل عمران در مورد تقوا آمده است:(وَ إِن تَصْبِرُواْ وَ تَتَّقُواْ فَإِنَّ ذَلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُور)؛ «و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این [ایستادگی] حاکی از عزم استوار [شما] در کارهاست».

بر اساس آیه فوق تقوا به معنی تسلط بر خود و اراده خود می‌باشد. آدم باتقوا نه از ترس دیگران و نه از ترس قانون، بلکه به خاطر این که باید منطقی و معقول رفتار کند، خود را تحت کنترل در می‌آورد. تقوا، تعهدی درونی به عقاید اسلامی است که از فهم و درک کامل سرچشمه گرفته باشد.[۳] تقوا، صیانت نفس از نافرمانی خداست که او را اطاعت نموده، اوامرش را انجام دهد و از ارتکاب حرام خودداری کند. تقوا، احساس تعهد و مسئولیت در برابر خدا و جهت‌گیری درونی به سوی اوست تا انسان در خط شرع قرار گیرد.[۴]

جامعه انسانی و اخلاق جمعی انسان‌ها نیز نمی‌تواند از مدار تقوا خارج باشد. اخلاق اجتماعی از منظر اسلام چیزی جز حاکمیت تقوای الهی بر هنجارها نیست: (یَابَنِی ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَیْکُمْ لِبَاسًا یُوَارِی سَوْءَاتِکُمْ وَ رِیشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَی ذَالِکَ خَیْرٌ)[۵]؛ «ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورتهای شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و[لی] بهترین جامه، [لباس] تقواست».

در این آیه از ذکر لباس ظاهر و پوشاندن عورت ظاهری، به ذکر لباس باطن و چیزی که سیئات باطنی را می‌پوشاند، منتقل می‌شود. تأثر از بروز معایب باطنی، بیشتر و ناگوارتر و دوامش زیادتر است؛ زیرا حسابگرِ آن، خدای تعالی است و نتیجه‌اش هم شقاوت و بدبختی دائمی و آتشی است که به دلها سرایت می‌کند؛ به همین دلیل لباس تقوا از لباس ظاهر بهتر است. همان طور که برای پوشاندن معایب ظاهری، لباسی است، برای پوشاندن معایب درونی نیز، لباسی است و آن، همان لباس تقواست.[۶] دین، جز تقوا معیاری برای ارزیابی انسان‌ها نمی‌شناسد: (إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَئکُمْ)[۷]؛ «در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست».

---

۱. مرتضی، مطهری، **مجموعه آثار**، ج۲، قم: صدرا، ۱۳۸۱، ص۴۷

۲. علی، شیروانی، **اخلاق در قرآن**، ج۱، قم: انتشارات پارسیان، ۱۳۷۷، ص۹۲

۳. علی، واعظی، **مبانی برنامه‌ریزی از دیدگاه قرآن و سنت**، تبریز: حور شرق، ۱۳۸۷، ص۹۸

۴. ابوطالب، تجلیل، **ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در قرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶، ص۱۳۷

۵. اعراف: ۲۶

۶. محمدحسین، طباطبایی، **تفسیر المیزان**، ج۸، ص۸۶

۷. حجرات: ۱۳

بر اساس آیات قرآن تقوا محور اساسی ساختارهای اجتماعی را تشکیل می‌دهد: (لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَن تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَن يَتَطَهَّرُواْ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ* أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى تَقْوَى مِنَ اللَّهِ وَ رِضْوَانٍ خَيْرٌ أَم مَّنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَى شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّم)[1]؛ «مسجدی که از روز نخستین بر پایه تقوا بنا شده، سزاوارتر است که در آن [به نماز] ایستی. [و] در آن، مردانی‌اند که دوست دارند خود را پاک سازند، و خدا کسانی را که خواهان پاکی‌اند دوست می‌دارد. آیا کسی که بنیاد [کار] خود را بر پایه تقوا و خشنودی خدا نهاده بهتر است یا کسی که بنای خود را بر لب پرتگاهی مشرف به سقوط پی‌ریزی کرده و با آن در آتش دوزخ فرو می‌افتد؟».

این آیه تقوا را پایه ساختار اجتماعی مسجد قرار می‌دهد؛ مسجد کانون فعالیت‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های کلان در امور سیاسی، قضایی و سایر فعالیت‌ها به شمار می‌رود. بر این اساس قرآن توضیح می‌دهد هر ساختاری که بر مبنای تقوا نباشد، متزلزل و بر پایه‌های سست و لرزان استوار شده است. تقوا ضامن پایداری و استقامت جامعه و رهنمون اعمال انسانی به سمت جهتی صحیح است.[2]

بنابراین یکی از مبانی حاکم بر رفتارهای انسانی از منظر قرآن، تقواست که اگر در الگوی رفتاری انسان مدنظر قرار گیرد بسیاری از مشکلات رفتاری در جامعه به خودی خود حل خواهد شد.

۱/۱. اخلاص

اخلاص به عنوان مکمل اصل توحید، ایمان و تقوا مطرح است. اخلاص یعنی دین خود را به خدا خالص ساختن و او را یگانه قدرت دانستن: (أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ)[3]. فارسیِ اخلاص ویژه کردن می‌باشد؛ یعنی انسان قلبش را مخصوص حق کند تا احدی جز خداوند در وی راه نیابد.[4] اخلاص، درجه‌ای از ایمان و به معنی خلوص نیت است؛ یعنی انگیزه اعمال انسان، تنها خدا باشد.[5] به عبارت دیگر اخلاص، اعتقاد عمیق و قلبی به اصل توحید است که از ایمان راسخ نشأت می‌گیرد. به واسطه اخلاص، بصیرت و آگاهی فرد افزایش می‌یابد و اعمال وی پاکیزه می‌شود.

اخلاص با تقوا قدری متفاوت است. در آیه ۱۸سوره حشر این تفاوت مشهود است: (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ).

در این آیه دو بار امر به تقوا می‌شود: بار اول به معنای تقوا در اعمال و بار دوم، تقوای در مقام محاسبه و نظر در اعمال. تقوای اولی، مربوط به انجام عمل است و دومی، مربوط به اصلاح و اخلاص آن است. اولی، مربوط به قبل از عمل و دومی، راجع به بعد از عمل است.[6]

با درنظر گرفتن اصل اخلاص در زندگی، رفتارهای فردی و اجتماعی انسان شکل خاصی به خود می‌گیرد و نتایج پرباری را به دنبال می‌آورد. به تعبیر استاد جوادی آملی، اگر کسی هدفی الهی داشت، خدا او را نزد مردم گرامی می‌گرداند و کرامت اجتماعی به وی می‌بخشد. انسان نباید برای کسب عزت اعمال خود را انجام دهد، اگر کار خیر کرد خدا به او الطافی می‌بخشد که یکی از آنها عزت است.[7] چون بنای دین اسلام بر اخلاص است، بنابراین اعمال انسان هر قدر به اخلاص نزدیک‌تر باشد به فضیلت نیز نزدیکتر است و به همین جهت خدای سبحان انفاق سری را بر انفاق علنی ترجیح داده[8] و می‌فرماید: (وَ إِنْ تُخْفُوها وَ تُؤْتُوهَا الْفُقَراءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُم)[9].

اخلاص، نیت و انگیزه مناسبی به اعمال انسان می‌بخشد و از این طریق، بر هدفمندی رفتارهای اجتماعی تأکید مضاعفی می‌نماید. بر این اساس رفتارهای انسانی باید بر مبنای نیتی خالص صورت پذیرند؛ به گونه‌ای که هیچ نیت و انگیزه مادی در آن دخالت ننماید.

---

۱. توبه: ۱۰۸و۱۰۹

۲. علی، واعظی، **پیشین**، ص۹۸-۹۶

۳. زمر: ۳

۴. عبدالله، جوادی آملی، **تفسیر موضوعی«مراحل اخلاق در قرآن»**، قم: اسراء، ۱۳۷۸، ص۲۵۳

۵. ناصر، مکارم شیرازی، **اخلاق در قرآن**، ج۱، قم: مدرسه علی بن ابی طالب، ۱۳۷۷، ص۲۶۹

۶. محمد حسین، طباطبایی، **تفسیر المیزان**، ج۱۹، ص۳۷۵

۷. عبدالله، جوادی آملی، **تفسیر موضوعی قرآن**، ج۲، قم: نشر رجاء، بی‌تا، ص۴۷۲-۴۷۰

۸. محمد حسین، طباطبایی، **پیشین**، ج۲، ص۶۱۰

۹. بقره: ۲۷۱

۲. ارزش‌های اجتماعی

۱.۲. اخلاق‌مداری

اخلاق در کنار اعتقادات و احکام، بخشی محوری را در ادیان آسمانی تشکیل می‌دهد. بر این اساس جامعه قرآنی نیز جامعه‌ای است کاملاً اخلاقی که سجایای اخلاقی بر سرتاسر آن حاکم خواهد بود. پیامبر در قرآن با وصف دارا بودن خُلق عظیم[۱] معرفی شده است. از منظر مرحوم علامه طباطبایی این آیه شریفه هر چند به خودی خود حسن خلق رسول خدا6 را می‌ستاید، لیکن به طور خاص به اخلاق پسندیده اجتماعی-اش نظر دارد؛ اخلاقی که مربوط به معاشرت است، از قبیل استواری بر حق، صبر در مقابل آزار مردم و خطاکاری‌های اراذل و عفو و اغماض از آنان، سخاوت، مدارا، تواضع و امثال اینها.[۲] هدف اسلام کمال هر خلق پسندیده‌ایست که رسول خدا(ص) آنها را دارا بوده‌اند: «بُعِثتُ لِأتَمِّمَ مَکارِمَ الأخلاق»[۳]. بر اساس این فرمایش یکی از اهداف متعالی اسلام، کمال انسانی است که پرورش اخلاقی یکی از مسیرهای رسیدن به این هدف است. اشاره قرآن به موضوعاتی اخلاقی از قبیل پرهیز از تهمت و غیبت و توصیه به حسن خلق، مدارا، سلام کردن و ... مؤید اخلاق‌مداری اسلام است. فضیلت‌های دینی، زیبایی‌های معقول و معنوی‌اند که باجاذبه درونی خویش، جنبه‌های کارآیی، کارآمدی و توانمندی دین را در حل مشکلات بشری و تأمین سعادت نشان می‌دهد؛ امری که در هیچ مسلک و ایدئولوژی دیگری دیده نمی‌شود. شهید مطهری در این مورد تأکید می‌فرمایند:

«در مکتب اخلاقی باید کاری کرد که بشر بتواند زیبایی‌های معنوی کارهای اخلاقی را درک بکند. بتواند زیبایی فداکاری و استقامت و انصاف نسبت به دیگران را درباره خود درک بکند. بتواند زیبایی گذشت و تحمّل و کرم را همانند زیبایی‌های حسّی درک کند. فکرش از محدود بودن بیرون آید و اوج گیرد تا زیبایی نیک‌کرداری را لمس کند و در مقابل آن، زشتی و منفوریت کارهای بد را درک کند. باید کاری کرد که دروغ در نظر او متعفن و زشت باشد. باید کاری کرد که ذائقه‌اش اصلاح گردد، تا از غیبت تنفر داشته باشد.»[۴]

اخلاق، یک امر خصوصی در زندگی نیست، بلکه آثار متعددی در زندگی اجتماعی بشر دارد. جامعه منهای اخلاق موجب به هدر رفتن نیروها، سرکوب استعدادها، اختلال در امنیت و آزادی و از دست رفتن مفهوم واقعی زندگی است. عمل به مقررات و قوانین بدون پشتوانه اخلاق ممکن نیست.[۵] رفتارهای اجتماعی برخاسته از اخلاق بوده و ماهیتی کاملاً اخلاقی دارند؛ یعنی اخلاق به عنوان یک اصل اساسی، پشتوانه جامعه است. همچنین اخلاق بر توحید استوار است؛ یعنی از یک طرف اخلاق انسان، بدون اعتقاد به توحید کامل نیست و به توحید وابسته است و از طرف دیگر، جامعه نیز به اخلاق وابسته است. از این‌رو در اسلام یک رشته احکام اخلاقی وضع شده که هم ضامن اجرای عقیده توحید و هم پاسبان قوانین و مقررات اجتماعی است. کلیه مقررات اسلام بر پایه توحید و اخلاق وضع شده‌اند و منافع حیاتی جامعه را حفظ و اختلافات را از میان برمی‌دارند.[6]

۲/۲. حق‌محوری

تمیز حق از باطل اغلب از ارزش‌های آرمانی تاریخ بشریت بوده و بسیاری از فرهنگ‌ها رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته‌اند. در فرهنگ اسلامی نیز عمل بر اساس حق و پرهیز از باطل، از مهم‌ترین ارزش‌های اجتماعی محسوب می‌شود. اساساً رفتارهای اجتماعی در هر جامعه گاهی درست و گاهی اشتباه است. بخش‌هایی از فرهنگ که از نظر علمی قابل دفاع نباشد و بر اساس خرافات شکل گرفته باشد، باطل و بخش‌هایی که از نظر علمی صحیح و مطابق فطرت انسان باشد، حق است. بر این اساس وفای به عهد، مدارا، عدالت و ... جزء فرهنگ حق و دنیاطلبی، تجاوز به حقوق دیگران، نقض پیمان و ... از جمله فرهنگ‌های باطل‌اند. حق یا باطل بودن هنجارها و ارزش‌های دینی بر اساس آگاهی یا جهل، خواست و اراده، علاقه یا بی‌توجهی مردم تعیین نمی‌شود، بلکه این ارزش‌ها ارزش‌هایی حقیقی و درست مبتنی بر فطرت انسان

---

۱. قلم: ۴

۲. محمد حسین، طباطبایی، **پیشین**، ج۱۹، ص۶۱۹

۳. نهج الفصاحه، حدیث۹۴۴

۴. مرتضی، مطهری، **فلسفه اخلاق**، تهران: صدرا، ۱۳۶۲، ص۶۴

۵. ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، **اخلاق در قرآن**، ج۱، قم: مدرسه علی بن ابی طالب، ۱۳۷۷، ص۴۶

6. ر.ک: محمد حسین، طباطبایی، **اسلام و اجتماع**، ص۴۰

هستند که در ذات خود ثابت‌اند. چه جوامع به حق و حقیقت روی آورند و چه نیاورند، حق وجود دارد و هنجارهای دینی بر اساس حقیقت هستند. به عبارت دیگر امکان انحراف جامعه از حق و حقیقت وجود دارد، اما این اقبال و انحراف خللی به حقیقت ذاتی آن وارد نمی‌سازد.

یکی از اصول محوری در نظام رفتاری قرآن، اصل حق‌مداری است. قرآن جهان را مجموعه به هم پیوسته‌ای از حقایق می‌داند؛ حقایقی از قبیل وجود عوالم مختلف در هستی، قوانین آفرینش، جهان انسانیت، واقعیت‌های وجودی انسان و نیز دسته‌ای از حقایق نهانی. قرآن با مقایسه ظالمان و مؤمنان و تأکید بر حق بودن راه مؤمنان به حقیقت واحد هستی - یعنی خداوند - اشاره می‌نماید و تمامی حقایق عالم را به وی متصل می‌کند: (ذَلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُواْ اتَّبَعُواْ الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِینَ ءَامَنُواْ اتَّبَعُواْ الحْقَّ مِن رَّبِّهِمْ)[1]؛ «این بدان سبب است که آنان که کفر ورزیدند، از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند از همان حقّ- که از جانب پروردگارشان است- پیروی کردند.»

صاحب تفسیر نمونه در ذیل این آیه حق را واقعیتی عینی تلقی می‌کند که در رأس آن ذات پروردگار است و به دنبال آن حقایق مربوط به زندگی انسان و قوانین حاکم بر رابطه او با خدا و روابط آنان با یکدیگر است.[2] بنابراین کلیه حقایق در عالم هستی در طول وجود حقیقی خداوند قرار می‌گیرند.

شهید مطهری (ره) در این زمینه معتقدند:

«در اندیشه اسلامی، حق، وجود ذاتی دارد و بنابراین دارای ابدیت و دوام و بقاست، ولی باطل وجودی تبعی، غیراصیل و موقت دارد. آن چیزی که استمرار دارد، حق است. هر وقت جامعه‌ای در مجموع به باطل گرایید، محکوم به فنا شده است؛ یعنی به باطل گراییدن به طور کامل و از حق بریدن همان و فانی شدن همان. باطل، یک شیء مردنی است، محکوم به مرگ است، از درون خودش دارد می‌میرد.[3]»

اسلام حرکت جوامع انسانی را منطبق بر معیار حق می‌داند. حتی اگر باطل در پوششی از حقیقت درآید یا حق در خفا باقی بماند، در نهایت پیروزی نهایی از آنِ حق است. حق‌خواهی و گرایش به آن به صورت فطری در همه انسان‌ها وجود دارد؛ به همین جهت باطل، امری تحمیلی بر بشر و ناهماهنگ با فطرت وی است؛ به ویژه مسلمانان، که تلاشی وسیع و همه‌جانبه را در باطل‌زدایی انجام داده و می‌دهند و باطل را به‌سان کفی بر روی آب می‌دانند که قرار و بقایی ندارد[4]. فرهنگ حق‌گرا، چنان نقشی را ایفا می‌کند که طرفداران آن با اعتقاد به حقانیت خود و راهی که برگزیده‌اند، بر موضع خود استوار باقی مانده، از ذوب شدن در فرهنگ‌های دیگر حذر می‌کنند.[5] حق‌محوری فرهنگ اسلامی و به تبع آن، حق‌گرایی جامعه دینی، این اندیشه و فرهنگ را کارآمدتر می‌سازد. هر چند که حق‌محوری ریشه در فطرت و عقل انسان دارد، اما معنای آن در فرهنگ قرآنی با فرهنگ‌های دیگر متفاوت است. پشتوانه حق و تعیین کننده نهایی در این فرهنگ، حقیقت اصیل خداوند است که در فرهنگ‌های دیگر اعتقادی به آن وجود ندارد و یا اگر هست، بسیار سست است.

۱/۲. کرامت‌جویی

انسان در منظر قرآن، کریم است و از کرامت و شرافت ذاتی برخوردار است که آیه ۷۰ سوره اسراء به این حقیقت اذعان دارد:(وَ لَقَدْ کَرَّمْنَا بَنِی ءَادَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِی الْبرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّیِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَیَ کَثِیرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِیلاً)؛ «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکبها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آنها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم.»

---

۱. محمد: ۳

۲. ناصر، مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ج۲۱، ص۳۹۵

۳. مرتضی، مطهری، **مجموعه آثار**، ج۳، ص۴۲۸

۴. (أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِیَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّیْلُ زَبَدًا رَّابِیًا وَ مِمَّا یُوقِدُونَ عَلَیْهِ فِی النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْیَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِّثْلُهُ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَ الْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَیَذْهَبُ جُفَاءً وَ أَمَّا مَا یَنفَعُ النَّاسَ فَیَمْکُثُ فِی الْأَرْضِ کَذَلِکَ یَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ؛ «[همو که] از آسمان، آبی فرو فرستاد. پس رودخانه‌هایی به اندازه گنجایش خودشان روان شدند، و سیل، کفی بلند روی خود برداشت، و از آنچه برای به دست آوردن زینتی یا کالایی، در آتش می‌گدازند هم نظیر آن کفی برمی‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مَثَل می‌زند. اما کف، بیرون افتاده از میان می‌رود، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین [باقی] می‌ماند. خداوند مَثَلها را چنین می‌زند».(رعد: ۱۷)

۵. (وَ مَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَایخَافُ ظُلْمًا وَ لَاهَضْمًا؛ «و هر کس کارهای شایسته کند، در حالی که مؤمن باشد، نه از ستمی می‌هراسد و نه از کاسته شدن حقّش».(طه:۱۱۲)

این آیه با اشاره به پاره‌ای از موهبت‌های الهی به انسان، به بیان شخصیت والای وی می‌پردازد و برتری او را در مقایسه با سایر مخلوقات متذکر می‌شود. «کرّمنا» در این آیه به جنبه‌های مادی و «فضّلنا» به مواهب معنوی انسان اشاره دارد. البته برخی از مفسران هم معتقدند که «کرّمنا» به مواهب ذاتی انسان و «فضّلنا» به مواهب اکتسابی مربوط است.[۱] یکی از نشانه‌های کرامت انسانی، ظرفیت‌های علمی و عملی نامحدودی است که به او داده شده است. به عنوان نمونه تمامی آسمان و زمین و هر چه در آن است، مسخّر وی گردیده است: (وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ)[۲].

خطاب‌های قرآنی در برخوردهای اجتماعی آدابی را تعلیم می‌دهد که با کرامت انسان هماهنگ است؛ تمام اوصاف رنج‌آور را نکوهش و تمام فضایل مهربار و وصل‌آور را می‌ستاید و تأثیر اختلاف‌های نژادی و زبانی و نظایر آن را فقط در محدوده ابزار شناسایی یکدیگر امضا می‌کند، نه فخر بر همدیگر و تنها مباهات را در نفی فخرفروشی، طرد بزهکاری، جاه‌طلبی، زدودن غبار کبر و سایر معاصی می‌داند. قرآن کریم جلو هر گونه تحقیر و فخرفروشی را گرفته و حفظ احترام متقابل را بر همگان لازم می‌داند تا معاشرت جامعه در پرتو تأمین کرامت، زمینه پیدایش مدینه‌ای فاضله را فراهم نماید.[۳]

کرامت از اصول انسانی در هر جامعه و فرهنگی است، اما در منظر قرآن صورتی متفاوت دارد. منظور از کرامت انسانی در قرآن صرفاً بعد مادی نیست، بلکه قرآن عالی‌ترین هدف اخلاقی را پشتوانه آن قرار می‌دهد. انسان فضایل اخلاقی را نه به خاطر جاه و حرمت اجتماعی و نه برای فخرفروشی و حفظ احترام و آبرو، بلکه برای آن که روحش تعالی یابد انجام می‌دهد. برای اینکه مظهر مبدأی شود که همه فضایل اخلاقی در حد بی‌انتها در آنجاست.[۴] به عبارت دیگر کرامت انسانی به واسطه تعالی روحی انسان حاصل می‌شود و تعالی روحی نیز جز در سایه ارتباط و تقرب به درگاه الهی میسر نیست: (مَن كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَللهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا)[۵]؛ «هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی یکسره از آنِ خداست». از منظر علامه طباطبایی، سیاق این آیه آن است که هر کس عزت می‌خواهد، باید از خداوند بخواهد؛ زیرا عزت، ملک خداست و هیچ موجودی نیست که خودش بالذات عزت داشته باشد. یعنی عزت، به وسیله عبودیت حاصل می‌شود و آن هم حاصل نمی‌شود، مگر با داشتن ایمان و عمل صالح.[۶] به عبارت دیگر اگر انسان در سایه عزت الهی، خود را عزت‌مدار تربیت کند، الگوی رفتاری وی بر محور قرآن رقم خواهد خورد.

۴/۲. نوع‌دوستی

یکی از وجوه ارتباطی انسان در عالم هستی را ارتباط با مردم تشکیل می‌دهد که به سایر ارتباطات انسان نیز رنگ می‌بخشد. از منظر استاد جوادی آملی، در اسلام یاد خدا با بی‌اعتنایی به اجتماع سازگار نیست. پیوند خدا و اجتماع، خالق و خلق، عبادت حق و خدمت به خلق، تهذیب نفس و درون و توجه به جامعه و مردم، پیوند میمون و مبارکی است. در فرهنگ دینی و تعالیم اسلامی هر که ترس‌اش از خدا بیشتر باشد، وظیفه سنگین‌تری در برابر جامعه دارد.[۷] بر مبنای دیدگاه قرآن، روابط اجتماعی باید بر پایه دوستی بنا شود. محبت و دوستی بیشترین نقش را در ساماندهی نظام رفتاری قرآن دارد و در تحقق برنامه‌های آن نقش مؤثری ایفا می‌کند. انسان‌دوستی گستره وسیعی از رفتارهای اجتماعی از قبیل کمک کردن به یکدیگر، همدردی، حفظ احترام و ... را در بر می‌گیرد.[۸] مردم‌دوستی بر کلیه آداب اجتماعی اسلام حاکمیت داشته و زیربنای آن را تشکیل می‌دهد. دستور به انفاق، پرهیز از کم‌فروشی و کلیه آداب گفتاری و رفتاری قرآن بر پایه اصل نوع‌دوستی بنا نهاده شده است.

---

۱. ناصر، مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ج۱۲، ص۱۹۸

۲. جاثیه: ۱۳

۳. عبدالله، جوادی آملی، «**رسالت قرآن در معاشرت**»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات اولین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن، قم: دارالقرآن کریم، ۱۳۶۸، ص۴۵-۴۲

۴. همان، **تفسیر موضوعی قرآن**، ج۲، ص۴۷۲-۴۷۰

۵. فاطر: ۱۰

۶. محمدحسین، طباطبایی، **تفسیر المیزان**، ج۱۷، ص۲۸

۷. عبدالله، جوادی آملی، **جامعه در قرآن**، قم: اسراء، ۱۳۸۶، ص۲۳۹

۸. صادق، شجاعی، **درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی**، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۸، ص۳۷۳

پایه اصلی و زیربنای همه دوستی‌ها را در اسلام، دوست داشتن خدا تشکیل می‌دهد. دوست داشتن آفریده‌های خداوند متعال و دوستی با کسانی که خداوند فرمان داده، همگی بر پایه دوستی خدا تنظیم می‌شود. این همان حبّ فی‌الله است که در اخلاق اسلامی از یک سو به معنای مردم‌دوستی با هدف نزدیکی به خدا و اظهار علاقه به بندگان خداست و از سوی دیگر به معنای دوست نداشتن انسان‌های شرور و فاسد و کافر. یعنی انسان با دوست خدا، دوستی و با دشمن وی، دشمنی می‌کند. این دوستی زیربنای مکارم اخلاق را تشکیل می‌دهد. ویژگی حبّ فی‌الله ریشه در تقوا دارد. بعد ایجابی تقوا در روابط اجتماعی، در دوستی با دوستان خدا و جنبه سلبی آن، در دشمنی با دشمنان خدا نمود می‌یابد. بنابراین تقوا در تنظیم رفتارهای اجتماعی نقش کلیدی دارد. چرا که هر پیوند و گسستی در این عرصه را دربر می‌گیرد.[۱] ارتباط با مردم اگر با تقوا و محبت الهی عجین گردد، کینه‌ها را از دل می‌زداید و صورتی خالصانه به خود می‌گیرد. به تعبیر دیگر در صورت توجه به این امر بسیاری از آسیب‌های ارتباطی از بین رفته و ارتباطی سالم و شایسته محقق می‌گردد.

۱/۲. مسئولیت‌پذیری

مسئولیت‌پذیری یکی از اصول حاکم بر هر جامعه است که رفتارهای اجتماعی بر محور آن پایه‌ریزی می‌شوند. جامعه مسئولیت‌گذار است و فرد را مسئولیت‌پذیر می‌سازد. معمولاً افراد در جامعه از حسن انجام مسئولیت خویش یا کوتاهی در انجام آن مورد سؤال قرار می‌گیرند. جامعه تک تک افراد را موظف به رعایت هنجارهای اجتماعی می‌کند. ضرورت حفظ اسرار و اموال عمومی، حرمت برخی رفتارهای اجتماعی و ناهنجاری‌ها همه نشان از مسئولیت افراد در برابر جامعه دارد.

بر مبنای انسان‌شناسی قرآنی، علی رغم آن که انسان مسلّط بر طبیعت و آسمان و زمین است، اما در برابر اعمال فردی و اجتماعی خویش مسئول است و وظیفه دارد. نظام آفرینش خداوند به گونه‌ای است که انسان را در معرض آزمایش و امتحان قرار می‌دهد: (إِنَّا خَلَقْنَا الْانسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ)[۲]؛ «ما آدمی را از نطفه‌ای آمیخته بیافریده‌ایم، تا او را امتحان کنیم.»

«نبتلیه» اشاره به رسیدن انسان به مقام تکلیف، مسئولیت، تعهد، آزمایش و امتحان دارد و این یکی از بزرگترین مواهب خداوند است که به انسان کرامت فرموده و او را شایسته تکلیف قرار داده است.[۳] شاید بتوان ادعا کرد که لازمه وجود نظام اخروی در هستی‌شناسی قرآن، مسئولیت و تکلیف انسان می‌باشد. بدون وجود مسئولیت، وجود نظام اخروی، وجود بهشت و جهنم و نیز وجود پاداش و عذاب بی‌معنی خواهد بود. در مکتب قرآن، انسان در مقابل اعمال خویش مسئول است[۴] و در آخرت از او سؤال می‌شود و بر مبنای عمل خویش، سرنوشتی نیک یا بد را برای خود رقم می‌زند. دستورات اخلاقی و اجتماعی قرآن برای انسان جملگی حاکی از مسئولیت او در برابر دیگران است.

۱/۲. اعتدال‌جویی

اعتدال یکی از اصول انسانی و عقلانی مورد پذیرش همه جوامع و از جمله جامعه اسلامی است. عدل و اعتدال در لغت به معنای حد وسط و میانه است که به گفته راغب اصفهانی مفهوم مساوات نیز در آن نهفته است. اعتدال به معنای میانه‌روی میان دو حالت از نظر چند و چونی است.[۵] عدالت، قرار گرفتن هر چیز در مسیر و جایگاه مناسب خویش است و هدف از رسالت انبیاء نیز، برقراری روابط اجتماعی عادلانه همگام و هماهنگ با فطرت بشری است: (لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ)[۶]؛ «به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.»

مقتضای حکم عقل این است که هر فرد به اندازه‌ای که در زندگی اجتماعی و تحصیل آن مؤثر است از نتایج زندگی اجتماعی نیز بهره‌مند شود. یعنی وقتی فرد مکلف به انجام کارهایی است که نفعش به جامعه برمی‌گردد، در مقابل این تکلیف حقی نیز برای فرد بر عهده اجتماع است. این، همان عدل و قسط در مفهوم اجتماعی است؛ یعنی افراد به اندازه‌ای که به اجتماع نفع می‌رسانند از آن بهره‌مند شوند.[۷] بنابراین

---

۱. همان، ص۳۷۵-۳۷۶

۲. دهر: ۲

۳. ناصر، مکارم شیرازی، **تفسیر نمونه**، ج۲۵، ص۳۳۵

۴. (و لنسئلنّ عمّا کنتم تعملون (نحل: ۹۳)

۵. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، **فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی**، ج۲، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷، ص۱۴۶

۶. حدید: ۲۵

۷. محمد تقی، مصباح یزدی، **اخلاق در قرآن**، ج۳، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸، ص۴۵-۴۲

بخش کثیری از رفتارهای اجتماعی مدنظر قرآن، ناظر به تأمین اصل اعتدال است. از جمله انفاق و نیز پرهیز از کم‌فروشی در نظام اقتصادی که در راستای تأمین عدالت اجتماعی قرار می‌گیرد. بیشترین آیات مربوط به عدل درباره عدل جمعی و گروهی است. عدل، مقیاس سلامت اجتماع است. جامعه قرآنی می‌کوشد تا هماهنگ با نظام تکاملی جهان از هماهنگی و استواری مخصوص به خود برخوردار باشد. عدل، یعنی بهره‌گیری از هر چیز بر وفق نظام وجودی آن. عدالت بهترین شکل تنظیم تمایزهاست و تمایزات را پسندیده و قابل دوام می‌سازد. حرکت در جهت صراط مستقیم در قرآن نشان از حاکمیت اصل اعتدال در امور اجتماعی است. صراط مستقیم و صراط عدل در معنا شبیه به هم‌اند؛ یعنی مبرا از انحراف و دور از هر گونه افراط و تفریط.[1]

۷/۲. وحدت‌گرایی

به طور مسلم، انسان موجودی اجتماعی است، ولی اجتماعی بودن او به این معنا نیست که بی‌هیچ گونه پیوند فکری و معنوی در با دیگران زندگی می‌کند؛ زیرا اگر معنای زندگی اجتماعی این باشد، باید درختان یک باغ را که در کنار هم رشد می‌کنند دارای زندگی اجتماعی بدانیم؛ در حالی که درختان هیچ یک زندگی اجتماعی ندارند. این پیوند معنوی در بیان شهید مطهری وحدت و برادری نام دارد.[2] چیزی که انسان را از حیوانات جدا می‌کند و به او حرکت و تکامل می‌بخشد، روح تعاون و همکاری است. این امر با وجود اعتماد و خوش‌بینی در بین مردم امکان پذیر است و بی‌اعتمادی و سوء ظن، تعاون را از بین برده و روح اجتماعی را تضعیف می‌کند. دوری جامعه در عرصه روابط اخلاقی و اجتماعی از رفتارهای ناپسند مثل تمسخر و تحقیر، عیب‌جویی، تجسس و ... و تأکید بر خوش‌گمانی، محبت، احترام، سلام، عفو، نادیده‌انگاری، میهمانی، صله ارحام و ... نشان از حاکمیت اصل وحدت و برادری در جامعه است. در قرآن سه منشأ و خاستگاه برای وحدت و همبستگی اجتماعی ذکر شده است:

- ایمان؛ بر اساس آیات ۱۰۳-۱۰۲ آل عمران که ناظر به وحدت است و آیه قبل از آن که خطاب به مؤمنان می‌باشد، ایمان از عوامل همبستگی اجتماعی است: (يَأيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ ... وَ اعْتَصِمُواْ بحِبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَ لَاتَفَرَّقُوا)[3]؛ «و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

در این آیه خداوند با دعوت مؤمنین به اعتصام به حبل الله، آن را در مقابل تفرقه قرار داده و عامل اتحاد مؤمنین معرفی می‌کند. بر اساس این آیه اتحاد مؤمنین نه در رابطه مستقیم انسان با انسان، بلکه دقیقاً در رابطه غیرمستقیم مؤمنین با هم از طریق ارتباط مستقیم با الله به وجود می‌آید. سید قطب در باب ریخت‌شناسی جوامع اسلامی معتقد است که محراب مسجد نماد هماهنگی مؤمنین با هم و خضوع در برابر خدا و یگانگی و وحدت آنها در عبادت خداست. محراب از چند ضلع تشکیل می‌شود که در قسمت بالای محراب این اضلاع متساوی که مستقیم بالا آمده‌اند کم کم باریک می‌شوند و ادامه می‌یابند تا در نوک تیز قسمت جلو محراب همه اضلاع در یک نقطه به هم می‌رسند. اضلاع محراب نماد جامعه اسلامی است و کنار هم بودن اضلاع- که همچنان به پیش می‌رود- نماد این است که مؤمنین بازو به بازوی هم می‌دهند و در برابر خداوند خضوع می‌کنند و پیش می‌روند تا همه در رسیدن به خدا با یکدیگر به اتحاد و یکپارچگی می‌رسند و نشانه این مطلب همان ختم شدن همه اضلاع به نقطه جلویی بالای محراب است.[4] آیه ۹۲ انبیاء در تأیید ارتباط وحدت و ایمان می‌فرماید: (إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُون). علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

«کلمه «امة» به معنای جماعتی است که مقصد واحدی آنها را جمع کرده باشد و خطابی است عمومی، که تمامی افراد مکلف بشر را دربر می‌گیرد. این نوع واحد انسانی، امت واحده‌ای است که پروردگار آنها خدای سبحان است. در جمله «أُمَّةً واحِدَةً» اشاره به دلیل خطاب «فاعبدون» می‌نماید. نوع انسانی، وقتی امتی واحده و دارای هدف و مقصدی واحد ـ سعادت حیات انسانی ـ باشد، دیگر ممکن نیست غیر رب واحد ارباب دیگری داشته باشد؛ چرا که ربوبیت خداوند به معنای مبدأیت تکوین و تدبیر است و همه انسانها از اولین و آخرینشان یک نوع و یک موجودند و نظامی هم که به منظور تدبیر امورش در او جریان دارد، نظامی است واحد و متصل که بعضی اجزاء را به بعضی دیگر مرتبط می‌سازد. بنابراین قهراً این نوع واحد و نظام واحد را جز مالک و مدبری واحد به وجود نیاورده و او خدای عزّ اِسمُهُ است.»[5]

---

۱. علی، واعظی، **مبانی برنامه‌ریزی از دیدگاه قرآن و سنت**، ص۱۵۴-۱۵۳

2. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، ج۲، ص۳۳۱

۳. آل عمران: ۱۰۳و۱۰۴

۴. غلامرضا، صدیق اورعی، **بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام**، ص۲۶۰-۲۵۷

۵. محمد حسین، طباطبایی، **پیشین**، ج۱۴، ص۴۵۵

- تعالیم دین؛ یکی از عوامل وحدت‌آفرین در دین اسلام، تعالیم دین و اجرای فرامین آنهاست. به عنوان نمونه قرآن تمسک به ولایت را عامل وحدت در جامعه معرفی می‌کند و می‌فرماید: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ الْأَمَانَاتِ إِلَىَ أَهْلِهَا وَ إِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تحَكُمُواْ بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كاَنَ سمَيِعَا بَصِيرًا* يَأَيهُّا الَّذِينَ ءَامَنُواْ أَطِيعُواْ اللَّهَ وَ أَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَ أُوْلِى الْأَمْرِ مِنكمُ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شىَءٍ فَرُدُّوهُ إِلَىَ اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الاَخِرِ ذَالِكَ خَيرْ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلاً)[1]؛ «خدا به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانشان بازگردانید و چون در میان مردم به داوری نشینید به عدل داوری کنید. خدا شما را چه نیکو پند می‌دهد. هر آینه او شنوا و بیناست. ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا اطاعت کنید و از رسول و اولوالامر خویش فرمان برید. و چون در امری اختلاف کردید اگر- به خدا و روز قیامت ایمان دارید- به خدا و پیامبر رجوع کنید. در این خیر شماست و سرانجامی بهتر دارد.»

آیات فوق مردم را به سوی انفاق در راه خدا تشویق می‌کند تا زندگی همه طبقات جامعه قوام یابد و کسانی را که مانع این عمل می‌شدند، مذمت می‌کند. در ادامه، مردم را به اطاعت از خدا، رسول و اولی‌الامر تشویق می‌کند تا ریشه‌های اختلاف و مشاجره و نزاع قطع شده، هر جا که با یکدیگر درگیر شدند مسأله را به خدا و رسولش ارجاع دهند و از نفاق بپرهیزند. بر اساس آیات فوق ابتدا دستور به تعالیم دین و در نهایت پرهیز از تفرقه قرار گرفته است. بنابراین تمسک به تعالیم و فرامین الهی یکی از عواملی است که می‌تواند وحدت و همبستگی در جامعه اسلامی را تأمین کند.

- الفت، همدلی و اخوت؛ در الگوی اسلامی بر همبستگی مبتنی بر تشابه بسیار تأکید می‌شود. محبت ورزیدن به مؤمنین و ارتباط عاطفی با آنان از وظایف هر مؤمن است. الفت، نعمتی الهی است و برادری تعمیم یافته از نتایج آن است[2]: (فَأَلَّفَ بَينَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا)[3]؛ «پس میان دلهای شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید». رحمت و شفقت یکی از ویژگی‌های برجسته روابط اجتماعی سالم به شمار می‌رود: (رُحَمَاءُ بَيْنهَمُ)[4]. محبت و الفت، زمینه اتحاد و همدلی را در جامعه ایجاد می‌کند. قرآن نعمت همدلی و الفت میان قلب‌ها را، برترین نعمت‌ها و بهترین پشتیبان جوامع می‌داند که با هیچ نعمتی قابل مقایسه نیست: (هُوَ الَّذِى أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ* وَ أَلَّفَ بَينَ قُلُوبهِِم)؛ «همو بود که تو را با یاری خود و مؤمنان نیرومند گردانید و میان دلهایشان الفت انداخت». بر اساس آیات قرآن پیوند اخوت و برادری بین مؤمنین اصلی پذیرفته شده است که بر اساس آن مؤمنین به صلح و آشتی و همدلی با یکدیگر دعوت می‌شوند: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُواْ بَينَ أَخَوَيْكم)[5]؛ «هر آینه مؤمنان برادرانند. میان برادرانتان آشتی بیفکنید.»

در الگوی اسلامی، روابط برادری که بار عاطفی زیادی دارد و عموماً رابطه‌ای گرم و نامتقارن است به کل جامعه مؤمنان تعمیم می‌یابد و رابطه اجتماعی کلیه اعضای جامعه، رابطه برادری تعمیم‌یافته است. یعنی به همدیگر متعهدند، راست می‌گویند، سوء ظن ندارند، عیب‌جویی نمی‌کنند و عیب یکدیگر را نیز برملا نمی‌سازند.[6]

همان طور که اشاره شد در الگوی رفتاری اسلام، برادری و وحدت بین انسان‌ها بسیار مورد تأکید است و محور رفتارهای اجتماعی است.

۹/۲. امنیت‌طلبی

آرامش و امنیت یکی از نیازهای فطری انسان است که انسان همواره در روابط اجتماعی خویش آن را دنبال می‌کند. قرآن امنیت را در گستره‌ای فراتر از آسودگی خاطر از هجوم دشمنان داخلی و خارجی مورد توجه قرار می‌دهد و بر لزوم تحقق آن در حریم خصوصی زندگی مردم تأکید می‌ورزد. امنیت اجتماعی به معنی امنیت جان، مال، آبرو و موقعیت اجتماعی افراد از جانب عوامل اجتماعی از قبیل افراد و گروه‌ها، حکومت و قانون است. بدین ترتیب امنیت اجتماعی حالت فراغت همگانی از تهدیداتی است که ممکن است از طرف جامعه پدید آید.[7]

---

۱. نساء: ۵۸ و۵۹

۲. غلامرضا، صدیق اورعی، **بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام**، ص ۲۴۰

۳. آل عمران: ۱۰۳

۴. فتح: ۲۹

۵. حجرات: ۱۰

۶. غلامرضا، صدیق اورعی، **پیشین**، ص۲۷۳

۷. بهرام، اخوان کاظمی، **امنیت در نظام سیاسی اسلام**، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵، ص۱۳۸۵

در قرآن در موارد متعدد به امنیت اجتماعی توجه می‌شود. یکی از ویژگی‌هایی که برای جوامع ایمانی و مثالی در قرآن معرفی می‌شود، امنیت است: (وَعَدَاللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكمْ وَ عَمِلُواْ الصَّلِحَتِ ... وَ لَيُبَدِّلَنهَّم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا)[۱]؛ «خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که ... بیم‌شان را به ایمنی مبدل گرداند.»

(وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلاً قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً)[۲]؛ «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود.»

قرآن اولوالالباب را به امنیت و سلامتی جاودانی بشارت می‌دهد: (سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّار)[۳]؛ «(و می‌گویند) سلام و تحیت بر شما باد که صبر پیشه کردید، و بس نیک است سرانجام این سرای.»

بر اساس آیات قرآن امنیت بزرگترین پاداشی است که در تمیز اهل حق و باطل اعطا می‌شود: (فَأَىُّ الْفَرِيقَينْ أَحَقُّ بِالْأَمن)[۴]؛ «کدام یک از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است؟»

یکی از ابعاد رفتاری در سیره انبیاء الهی، اهداف اجتماعی است که تلاش در جهت امنیت اجتماعی از نمونه‌های آن می‌باشد. وقتی خانواده حضرت یوسف وارد مصر می‌شوند، وی از تمامی مواهب و نعمت‌های مصر روی مسأله امنیت انگشت می‌گذارد و به پدر، مادر و برادرانش می‌گوید: (وَ قالَ ادْخُلُوا مِصْرَ إِنْ شاءَ اللَّهُ آمِنين)[۵]؛ «و گفت: ان شاء اللّه، با [امن و] امان داخل مصر شوید.»

همچنین در داستان یوسف پیامبر آمده که وقتی امین بودن او برای پادشاه مصر روشن شد، خواست به او مقامی دهد. حضرت یوسف فرمود که وی را به خزانه‌داری مصر منتصب کند که او در نگهداری دارایی امین دانا و بصیر است. در داستان ابراهیم خلیل هم آمده که او از خداوند دو چیز خواست امنیت شهر مکه و دوری اهل بیت خود از پرستش بت‌ها: (وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا الْبَلَدَ ءَامِنًا وَ اجْنُبْنِي وَ بَنىَّ أَن نَّعْبُدَ الْأَصْنَام)[۶]؛ «و [یاد کن] هنگامی را که ابراهیم گفت: «پروردگارا، این شهر را ایمن گردان، و مرا و فرزندانم را از پرستیدن بتان دور دار.» بنابراین یکی از وظایف پیامبران الهی حفظ امینت اجتماعی بوده است.

در نهایت امر، قرآن ریشه همه امنیت‌ها را ایمان می‌داند: (الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُواْ إِيمَانَهُم بِظُلْمٍ أُوْلَئكَ لهَُّمُ الْأَمْنُ وَ هُم مُّهْتَدُون)[۷]؛ «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرک نیالوده‌اند، برای آنان ایمنی است و ایشان راه‌یافتگانند.»

واژه «ایمان» برگرفته از ریشه «امن» به معنی آرامش و اطمینان است. رفتارهای نیکی که به آن سفارش می‌شویم نیز از ایمان برمی‌خیزد. انسان باایمان همواره به دنبال آرامش و اطمینان است و به همین دلیل دیگران را همسان خویش می‌انگارد و کنش و گویش آنان را بر وجهی درست حمل می‌کند؛ به گونه‌ای که این برداشت نه تنها به سامانه تعامل جامعه آسیبی وارد نمی‌کند، بلکه پایایی، پویایی و استواری آن را در پی دارد. خداوند والا آنگاه که در آیه ۲۴ سوره نور مؤمنان را از سوء ظن باز می‌دارد اشاره می‌کند که ای مؤمنان پس ایمانتان چه شده است؟ به دیگر سخن شایسته آن است که انسان باایمان دچار گمان بد نشود.[۸] در اندیشه قرآن کلیه آداب رفتاری بر محور ایمان بنا نهاده می‌شود. کنش و واکنش سالم و شایسته نتیجه آرامش دل، اطمینان خاطر و اندیشه‌ای بسامان است که برآیند آن ارتباطی منطقی در گستره‌های گوناگون زندگی اجتماعی خواهد بود. واژه‌های سنجیده و کاربرد پسندیده آن، صلابت ساختاری گزاره‌ها، نگاه‌های ژرف و نافذ و ... همه و همه خبر از دلی آرام و اراده‌ای پولادین می‌دهد. این حالات و صفات در کسانی که دل در گرو یاد خداوند دارند بسیار نمایان و پرکشش است؛ چرا که یاد او آرام بخش دلهاست.[۹] همچنین در سایه بسیاری از رفتارهای اجتماعی، امنیت اجتماعی حاصل می‌شود؛ آدابی از قبیل تهمت نزدن، حسن ظن، غیبت نکردن و ... که نتیجه‌ی آن اعتماد و اطمینان اجتماعی و به تبع آن امنیت اجتماعی است. حس رضایت افراد جامعه از یکدیگر و از رفتارها و برخوردهای اجتماعی، به نوبه خود در تأمین آرامش و امنیت در جامعه کارساز است.

---

۱. نور: ۵۵
۲. نحل: ۱۱۲
۳. رعد: ۲۴
۴. انعام: ۸۱
۵. یوسف: ۹۹
۶. ابراهیم: ۳۵
۷. انعام: ۸۲
۸. میرزا، علیزاده، **مثبت‌اندیشی یا منفی‌نگری**، چ۳، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷، ص۲۴-۲۲
۹. همان، ص۶۰

۱۰/۲. مصلحت‌گرایی

مصلحت‌گرایی یکی از اصول عقلی در نظام تکوین الهی است. در واقع خدای تعالی بر حسب نظام تکوین، فعلی از افعال خود را که مصلحت داشته باشد، بر فعل دیگر ترجیح می‌دهد.[۱] منظور **از** مصلحت همین است که فعلی از افعال طوری باشد که انجام آن مشتمل بر خیری باشد؛ مصلحتی که عقلاء آن را مصلحت اجتماعی می‌نامند، باعث می‌شود فرد آن را متقن و بی‌عیب انجام دهد.[۲]

بسیاری از رفتارهای اجتماعی در نظام قرآن بر مبنای مصلحت‌گرایی قرار دارند که انفاق از جمله آن‌هاست. بر اساس مصلحت اجتماعی، اموال موجود در عالم از آنِ همه است و تنها به خاطر مصالح خاصه، بخشی از آن مال به بعضی از افراد جامعه اختصاص می‌یابد، اما در جایی که مالکیت فردی و خصوصی مزاحم مصلحت جمع باشد و حقوق جمع را ضایع سازد، بدون تردید رعایت مصلحت جمع مقدم بر رعایت مصلحت فرد خواهد بود. بسیاری از فروعات مهم اسلام مثل احکام مربوط به انفاق و قسمت عمده‌ای از احکام معاملات و ... نیز بر این اصل مبتنی است.

یکی از مصادیق مصلحت‌گرایی در قرآن، تقیه و کتمان عقیده است که گاهی برای انجام کارهای مهم و رسیدن به اهداف بالاتر لازم است. آیات قرآن چند نمونه از تقیه را یادآور می‌شود: (وَ قالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمانَهُ أَ تَقْتُلُونَ رَجُلاً أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَدْ جاءَكُمْ بِالْبَيِّناتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَ إِنْ يَكُ كاذِباً فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَ إِنْ يَكُ صادِقاً يُصِبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّاب)[۳]؛ «و مردی مؤمن از خاندان فرعون که ایمان خود را نهان می‌داشت، گفت: آیا مردی را می‌کشید که می‌گوید: پروردگار من خداست؟ و مسلّماً برای شما از جانب پروردگارتان دلایل آشکاری آورده، و اگر دروغگو باشد دروغش به زیان اوست، و اگر راستگو باشد برخی از آنچه به شما وعده می‌دهد به شما خواهد رسید، چرا که خدا کسی را که افراط‌کار دروغزن باشد هدایت نمی‌کند.»

داستان مؤمن آل فرعون تنها در این سوره مطرح شده است. او شخصی از بستگان فرعون بود که به موسی ایمان آورده بود ولی ایمان خود را پنهان می‌کرد تا به موقع به نفع موسی سخن بگوید، یا عملی انجام دهد و این غیر از همسر فرعون و غیر از شخصی است که با سرعت از نقطه‌ی دور شهر آمد و به موسی خبر توطئه‌ی دستگیری را داد. مؤمن آل فرعون، به جای القاب بزرگ در مورد موسی، او را مردی ناشناس خواند و گفت: «رَجُلًا» تا فرعون به ایمان او پی نبرد.[۴]

آیات دیگری از قرآن نیز مؤید این مسئله است مانند آیه ۲۸ آل عمران: (لَّايَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَن يَفْعَلْ ذَالِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَن تَتَّقُواْ مِنْهُمْ تُقَئةً)؛ «مؤمنان نباید کافران را- به جای مؤمنان- به دوستی بگیرند و هر که چنین کند، در هیچ چیز [او را] از [دوستیِ] خدا [بهره‌ای] نیست، مگر اینکه از آنان به نوعی تقیّه کنید.»

همچنین آیه‌ای درباره داستان عمار و پدرش یاسر و مادرش سمیه نازل شده است که می‌فرماید: (... إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمانِ)[۵]

بر اساس آیه فوق در آغاز اسلام کفّار مکّه، پدر و مادر عمّار یاسر را به خاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند. همین که نوبت شکنجه به عمّار رسید، او کلماتی که کفّار می‌خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمّار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است. گریه‌کنان نزد پیامبر اکرم آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: «اگر باز هم جانت در خطر افتاد این کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی».[۶]

بنابراین همواره رفتار اسلامی باید بر اساس مصلحت‌گرایی سازماندهی شود و انسان همواره مصلحت را در رفتارهای خویش مدنظر قرار دهد.

نظام رفتاری مطلوب قرآن

همان طور که هر نظام رفتاری از سطوح و لایه‌های مختلفی تشکیل می‌یابد، نظام رفتاری قرآن نیز درای سطوح و لایه‌های مرتبط به هم است. قرآن صرفاً دستوراتی کلی را به انسان ارائه نمی‌کند، بلکه کلیه دستورات فردی و اجتماعی قرآن مرتبط به هم و در راستای هدفی واحد قرار دارند. عمیق‌ترین و بنیادی‌ترین سطح در شکل‌گیری نظام رفتاری قرآن، هستی‌شناسی قرآنی است که در دو اصل خدامحوری و آخرت-

---

۱. محمد حسین، طباطبایی، **تفسیر المیزان**، ج۱۴، ص۱۳۰

۲. همان، ص۳۸۲

۳. غافر: ۲۸

۴. محسن، قرائتی، **تفسیر نور**، ج۱۰، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳، ص۲۴۴

۵. نحل: ۱۰۶

۶. محسن، قرائتی، **تفسیر نور**، ج۶، ص۴۵۹

گرایی خلاصه می‌شود. بر این اساس ابتدا در یک انسان باید نوع نگاه و نگرش صحیح به عالم هستی شکل بگیرد و بقیه رفتارهای وی بر پایه این نگرش ساماندهی شود. انسان در نظام قرآنی ملزم است ابتدا به خداوند اعتقاد پیدا کند و سپس عال آخرت را بپذیرد. بدین نحو در کلیه رفتارهای فردی و اجتماعی وی از مادی‌گرایی صرف که جامعه امروز بدان مبتلاست، نجات می‌یابد و توجه به معنویات به خصوص وجود معنوی و سرشار از نور خداوند سرلوحه تمامی امور در زندگی وی قرار می‌گیرد. در این نوع نگاه، ناخودآگاه انسان به سمت رفتارهای انسانی متمایل می‌شود و از رفتارهای ناپسند اجتماعی و فردی پرهیز می‌کند. به عنوان مثال در سایه اعتقاد به خداوند و آخرت از دروغ و غیبت پرهیز می‌کند و رفتارهای پسندیده همچون حسن خلق، احترام به دیگران، سلام کردن و ... را جایگزین آن می‌سازد. زندگی چنین انسانی را هدفی واحد جهت می‌دهد و هر آنچه انجام می‌دهد در راستای رضایت الهی و رسیدن به کمال ـ که همان قرب الهی است ـ می‌باشد. بنابراین چنانچه بخواهیم افراد در یک جامعه اسلامی و یا حتی در یک نظام تربیتی مؤدی به آداب صحیح قرآنی باشند، لازم است ابتدا نگرش صحیح هستی-شناختی را در آنها ایجاد نماییم.

لایه بعدی این نظام که نسبت به هستی‌شناسی، سطحی‌تر و نسبت به لایه‌های بعدی خود عمیق‌تر است، ارزش‌ها می‌باشند. ارزش‌های قرآنی در دو حوزه ارزش‌های دینی اعم از ایمان، تقوا و اخلاص و ارزش‌های اجتماعی اعم از اخلاق‌مداری، حق‌محوری، امنیت، همبستگی اجتماعی، کرامت انسانی، مسئولیت‌پذیری، انسان‌دوستی و اعتدال قابل ترسیم‌اند.

ارزش‌ها از یک سو بر اساس عقاید و باورهای فرهنگی شکل می‌گیرند و مبتنی بر آنها بنیان نهاده می‌شوند؛ به عبارت دیگر پس از شکل-گیری باورهای صحیح هستی‌شناختی و اعتقاد درست و محکم به خداوند است که ایمان، اخلاص، تقوا و حتی واقع‌گرایی، اخلاق‌مداری و سایر ارزشهای انسانی در انسان شکل می‌پذیرد. همان طور که قبلاً نیز اشاره شد، اگر باورهای اعتقادی محکم باشند سایر رفتارهای انسانی نیز دارای دوام و استحکام لازم خواهند بود. کسی که اعتقاد محکم به خداوند دارد، بهتر می‌تواند اخلاقیات را در خود رشد دهد، همچنین از امنیت اجتماعی بالاتری برخوردار است و ارزشهای انسان‌دوستانه همچون انفاق را بیشتر مورد توجه قرار می‌دهد؛ چراکه زندگی وی هدفمند است و برای آخرت و کسب رضایت الهی تلاش می‌کند.

از سوی دیگر ارزشها به لایه‌های بعدی خود در نظام رفتاری نیز سمت و سو داده و آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهند. لایه بعدی در نظام رفتاری قرآن، الگوهای رفتاری و کنش‌های انسانی است که به شدت تحت تأثیر ارزش‌ها و عقاید فرهنگی قرار داشته و از آنها رنگ می‌پذیرد. کلیه هنجارها و کنشهای انسانی بر اساس ارزشهای اجتماعی و انسانی انجام می‌گیرند. به عنوان مثال کم‌فروشی یکی از هنجارهای ناپسند در جوامع انسانی است که قرآن انسان را ازآن نهی می‌کند: «وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ إِذا كِلْتُمْ وَزِنُوا بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ؛ و چون پیمانه می‌کنید، پیمانه را تمام دهید، و با ترازوی درست بسنجید.» بر اساس آیه فوق کنش‌های انسان در نظام اقتصادی باید از تقلّب و کم‌فروشی دور بوده و فروشندگان باید امین، دقیق، درستکار و با حساب و کتاب باشند. چنین کنشی از نمونه‌های وفای به عهد و پیمان است؛ زیرا معامله اقتصادی نوعی مبادله اجتماعی متعهّدانه است. یکی از نتایج مبادلات صحیح و متعهدانه، ایجاد اعتماد و اطمینان اجتماعی است و خلاف این امر جامعه را به سلب اعتماد اجتماعی سوق می‌دهد. بنابراین پرهیز از کم‌فروشی در راستای حفظ ارزشهایی همچون عدالت محوری یا امنیت‌طلبی شکل می‌پذیرد. یعنی باید انسان ابتدای امر ارزشهای فوق را بپذیرد و در وی درونی شده باشد تا بتواند از کم‌فروشی پرهیز نماید. برای کسی که اعتقادی به عدالت اجتماعی ندارد، کم‌فروشی و گران‌فروشی هیچ وجه سوئی ندارد. همچنین است رفتاری مثل غیبت نکردن که در راستای ارزش کرامت انسانی ایجاد می‌شود. وقتی انسانها به کرامت یکدیگر اعتقادی نداشته باشند به طور قطع نمی‌توانند شدت نهی از غیبت کردن را به خوبی درک و هضم نمایند. احسان به دیگران سطحی از تعاون اجتماعی را بین انسان‌ها تثبیت می‌کند و به واسطه تعاون و همکاری آنان با یکدیگر است که همبستگی در نظام اجتماعی کل تقویت می‌گردد. این که انسان‌ها در یک نظام اجتماعی بی‌تفاوت به سایرین به زندگی شخصی خود بپردازند و از سایر طبقات اجتماعی غافل باشند، نتایج غیر قابل جبرانی برای اجتماع به دنبال خواهد داشت. حسن خلق اجتماعی موجب تقویت پیوندهای اجتماعی و در نتیجه افزایش همبستگی در جامعه خواهد شد.

بنابراین رفتارها و هنجارهای انسانی به درک و شناخت ارزش‌ها و همچنین تحقق و عملی شدن آنها کمک می‌کنند. رفتارهای اجتماعی تجلی ارزشهای جامعه‌اند و بر خلاف ارزشها که مفاهیم مجرد و عمومی هستند، رفتارها، عملی و کاربردی‌اند؛ یعنی به محقق شدن ارزشها کمک می‌کنند. مثلاً انفاق موجب تحقق ارزش عدالت‌محوری است یا حجاب باعث تحقق ارزش امنیت اجتماعی. ارزشها، رفتارهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و نهایتاً تمامی رفتارها می‌توانند بر اساس ارزش‌های اجتماعی طراحی و پایه‌گذاری شوند، مثلاً رفتار مؤدبانه یک دانشجو با

استاد خود، بر مبنای ارزشی است که جامعه برای احترام به دیگران قائل است. به عبارت دیگر بین لایه‌ها و سطوح نظام رفتاری در قرآن ارتباط دوجانبه و تعامل متقابل وجود دارد.

ترسیم الگوی رفتاری از دیدگاه قرآن

بر مبنای سطوح و لایه‌های مختلف فرهنگ، الگوی ذیل از فرهنگ و رفتار اجتماعی قابل ترسیم است:

نظام رفتاری اسلام به درختی ریشه‌دار و پابرجا می‌ماند که دین، اساس و روح جاری در آن است و ارزش‌ها تولید و ثمرات حاصل از آن می‌باشند؛ یعنی فرهنگ در جامعه دینی برخاسته از دین است و خاستگاه اصلی جامعه می‌باشد. فرهنگ اسلامی بسان درختی است که در بستر خداگرایی و آخرت‌گرایی رشد می‌کند. مواد اولیه رشد این درخت عقل، وحی و فطرت انسانی است. از این منظر ارزش‌هایی واقعی و اصیل شمرده می‌شوند که در بستر توحید و معاد رشد یافته و از دیانت و فطرت انسان سرچشمه گرفته باشند. به تعبیر مرحوم علامه جعفری، فرهنگ دینی شامل دسته‌ای از عناصر ثابت است که بر مبنای نیازهای فطری و همیشگی بشر شکل گرفته‌اند و در یک وحدت فرهنگی و لایتجزی و نوعی مفهوم عالی به نام حکمت جای می‌گیرند و شامل هر نمود و فعالیت نیروبخش و حیات هدفدار برای فرد و جامعه‌اند.[۱] در ساختمان یک درخت ابتدا ریشه قرار دارد که درخت بر پایه آن رشد می‌کند و استحکام می‌یابد و اگر ریشه‌های درخت از بین رفته و آسیب ببیند، درخت نیز از بین می‌رود. ریشه‌های فرهنگ اسلامی که در واقع فرهنگ اسلامی از آن تغذیه می‌نماید، عقل، وحی و فطرت هستند.

تنه یک درخت به عنوان ستون تشکیل دهنده، ارتباط بین شاخه‌ها و ریشه درخت را برقرار می‌سازد. چنانچه تنه نباشد، ارتباطی بین شاخه‌ها و ریشه ایجاد نمی‌شود. در نظام رفتاری اسلام ارزش‌های دینی در حکم شاخه‌های درخت هستند که اصل ایمان، تقوا و اخلاص از اساسی‌ترین آنهاست. ایمان، تقوا و اخلاص در حکم تنه فرهنگ اسلامی، ساختار فرهنگ را حفظ کرده و آن را پابرجا نگه می‌دارند که البته خود آنها نیز از ریشه‌های عقل، وحی و فطرت تغذیه می‌شوند. باورهای دینی از قبیل خدامحوری و آخرت‌گرایی چنانچه در اعتقاد، باور و عمل انسان‌ها رسوخ کرده و فرد به طور درونی و قلبی به آنها ایمان پیدا کند، آثاری بادوام خواهند داشت. هر چه تنه این درخت محکم‌تر باشد، شاخه‌ها و ارتباط آنها با یکدیگر نیز از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود. ایمان، تقوا و اخلاص از یک‌سو لازمه تجلی رفتارها و کنش‌های اجتماعی و از سوی دیگر مکمّل اصل توحید و آخرت‌گرایی هستند. مبانی هستی‌شناختی همچون توحید و معاد به واسطه این اصول به عرصه فرهنگ آرمانی وارد شده و اگر هنجارها، کنش‌ها و اعمال انسانی نیز بر اساس همان عقاید و ارزش‌ها سازمان یابند، این حقایق به حوزه فرهنگ واقعی نیز راه پیدا می‌کند.

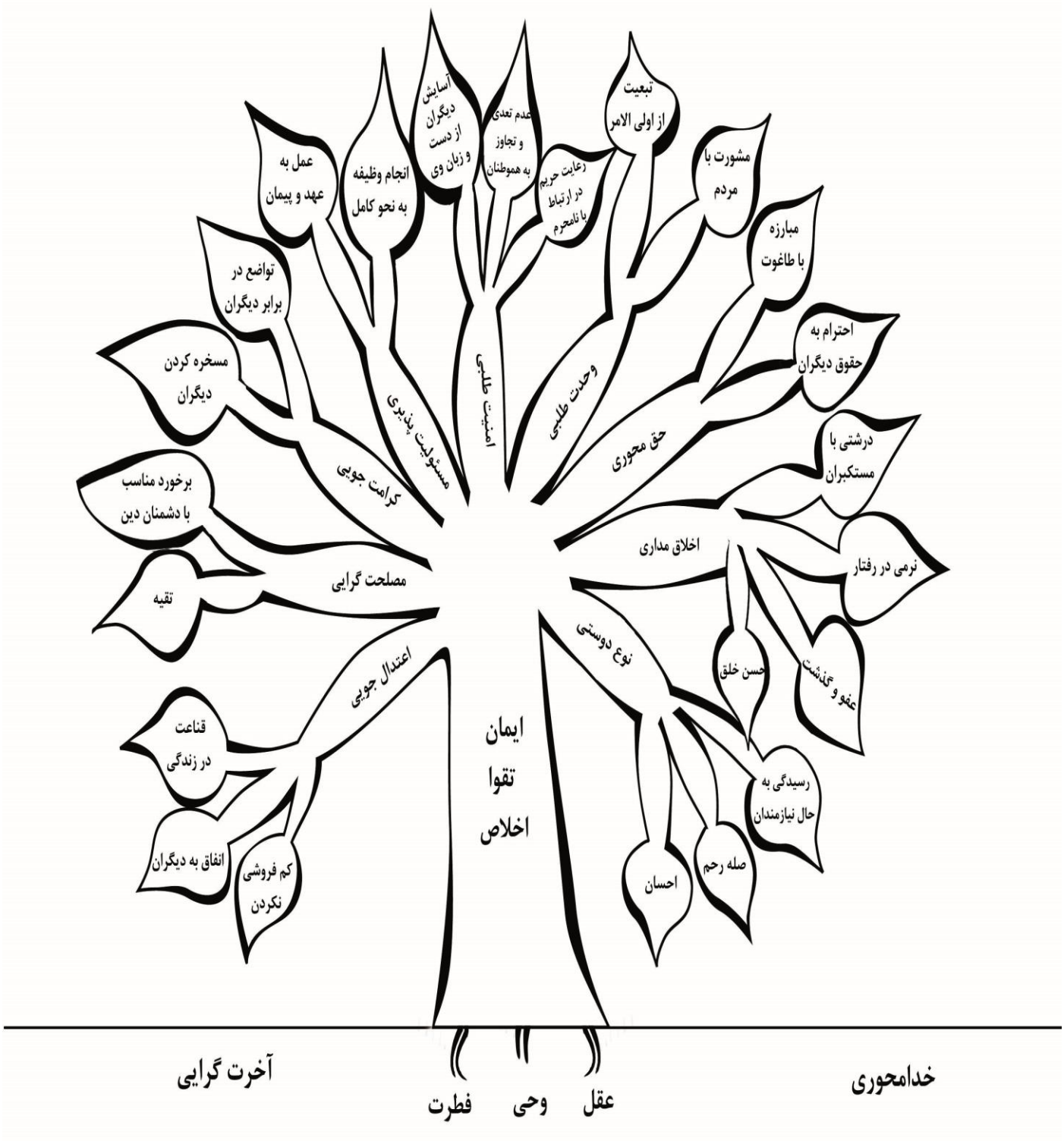
سومین بخش از ساختمان درخت، شاخه‌های آن است. درخت از چند شاخه اصلی و در نهایت شاخه‌های فرعی منشعب از شاخه‌های اصلی تشکیل می‌شود. در فرهنگ اسلامی که در حکم یک درخت است، ارزش‌ها در حکم شاخه‌های اصلی و هنجارها و آداب اجتماعی در حکم شاخه‌های فرعی و برگ‌ها هستند؛ چراکه هنجارها از ارزش‌ها نشأت می‌گیرند. همان گونه که در یک درخت شاخه‌های فرعی وابسته به شاخه-های اصلی هستند، در فرهنگ اسلامی نیز آداب اجتماعی به شدت به ارزش‌های فرهنگی وابسته‌اند.

در اندیشه قرآن کلیه آداب رفتاری بر محور ایمان بنا نهاده می‌شود. رفتار سالم و شایسته نتیجه آرامش دل، اطمینان خاطر و اندیشه‌ای بسامان است و این حالات و صفات در کسانی که دل در گرو یاد خداوند دارند بسیار نمایان و پرکشش است. کسی که از ایمان و اعتقاد شایسته به خداوند برخوردار باشد و روح و روان وی از ریشه‌های عقل و فطرت در سایه وحی تغذیه نماید، رفتارهای فردی و اجتماعی‌اش نیز در همین مسیر قرار خواهد گرفت. چنین فردی به هیچ وجه اجازه تجاوز به حریم دیگران را به خود نداده و ایمان را معیار ارتباط با دیگران قرار داده و امنیت خود و دیگران را در سایه اصل ایمان به خدا تأمین خواهد کرد. چه بسا ممکن است ترتیب اثر دادن به یک سوءظن منجر به تهمت، تجسس و سایر رفتارهای آسیب‌زای دیگر شده و پیامدهای متعددی در رفتار انسان به دنبال آورد. بنابراین پرهیز از سوء ظن به عنوان یک هنجار اجتماعی از یک سو ریشه در ارزشی به نام امنیت و امنیت ریشه در ایمان و باورهای انسانی دارد و از سوی دیگر تجلی آن در رفتارهای انسانی با عناصری از قبیل تهمت، تجسس و گاه غیبت همراه خواهد بود.

شکل حاضر، الگوی رفتاری مطلوب از دیدگاه قرآن را در قالب یک نمودار درختی ارائه می‌دهد.

---

۱ . محمدتقی، جعفری، **فرهنگ پیرو ـ فرهنگ پیشرو**، ص۱۰۲


ایمان
تقوا
اخلاص
عقل
وحی
فطرت
خدامحوری
آخرت گرایی
امنیت طلبی
وحدت طلبی
حق محوری
اخلاق مداری
نوع دوستی
مصلحت گرایی
اعتدال جویی
مسئولیت پذیری
کرامت جویی
تبعیت از اولی الامر
مشورت با مردم
مبارزه با طاغوت
احترام به حقوق دیگران
درشتی با مستکبران
نرمی در رفتار
عفو و گذشت
حسن خلق
رسیدگی به حال نیازمندان
صله رحم
احسان
عدم تعدی و تجاوز به هموطنان
رعایت حریم در ارتباط با نامحرم
آسایش دیگران از دست و زبان وی
انجام وظیفه به نحو کامل
عمل به عهد و پیمان
تواضع در برابر دیگران
مسخره کردن دیگران
برخورد مناسب با دشمنان دین
تقیه
قناعت در زندگی
انفاق به دیگران
کم فروشی نکردن

نتیجه‌گیری

هر نظام و اندیشه رفتاری بر اساس عقاید و ایدئولوژی‌های خاصی پایه‌ریزی می‌شود که در واقع بیشترین تأثیر را بر نظام فرهنگی دارند و کلیه ظواهر موجود در این نظام نیز بر اساس آن شکل می‌گیرند. نظام رفتاری قرآن بر محوریت مبانی دینی قرار دارد. دین و عقاید دینی از عناصر کانونی در نظام رفتاری قرآن تلقی می‌شوند. آنچه در این نظام رفتاری مبنا و اساس است، در بدو امر اصول هستی‌شناختی از قبیل خدامحوری و آخرت‌گرایی است که فرهنگ اسلامی بر شالوده‌ی آن بنیان یافته است. هدف نهایی در این نظام رفتاری، انگیزه‌ای اخروی تحت عنوان کمال و قرب الهی است که در عالم آخرت تأمین می‌گردد. بر این اساس در الگوی قرآنی، آنچه بایستی در ابتدا در رفتار انسان نمایان - شود، ایمان (به مفهوم اعتقاد قلبی به ذات پروردگار) اخلاص (یعنی خلوص نیت و انگیزه) و اصل تقوا (به معنی ترس از خدا) است که ملاط رفتارهای فردی و اجتماعی محسوب می‌گردد؛ یعنی به هر اندازه که این سه اصل از قوت و غنای بیشتری برخوردار گردد، رفتارهای ظاهری و سطحی انسانی نیز قوت و غنای مضاعف خواهند یافت.

در الگوی قرآنی مذکور، اصولی ارزش‌شناختی بر ارتباطات انسانی حاکم است؛ اصولی که ملاک و معیارهای رفتار انسانی را تعیین می‌نمایند و به رفتار انسان معنا بخشیده و آن را هدایت می‌نمایند. این اصول که مشخص می‌کنند چه چیزی مهم، ارزشمند، مطلوب و پسندیده است، اعم از مصلحت عموم، حفظ حقوق دیگران، امنیت اجتماعی، عدالت، حق‌محوری، کرامت، نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری و ... هستند. مجموعه ارزش‌های انسانی و اجتماعی فوق با عقاید و ایدئولوژی‌های دینی مرتبطند و با الهیات توحیدی معنا می‌یابند. ارزش این اصول بدان دلیل است که انسان را در جهت قرب الهی، کمال و سعادت نهایی در جهان اخروی رهنمون می‌باشد.

اصول ارزش‌شناختی از سوی دیگر به الگوهای رفتاری معنا می‌بخشند. به عبارت دیگر رفتارها و آداب اجتماعی بر پایه اصول ارزش‌شناختی فوق بروز می‌یابند. آنچه نظام خانواده، نظام سیاسی، نظام فرهنگی و نظام اقتصادی قرآنی به آن توصیه می‌نماید اولاً به دلیل ارزش، احترام و حقوق دیگران است و ثانیاً راه و مسیری است به سمت کمال و سعادت اخروی و معنوی. به عنوان مثال حفظ حریم خصوصی دیگران یا پرهیز از کم‌فروشی و ... صرفاً به دلیل کارکرد مادی و لذات دنیوی نمی‌باشد، بلکه ارتقا و کمال معنوی در انسان، کارکرد پنهان آن است.

بنابراین الگوی مطلوب قرآنی از نظام رفتاری به درختی شبیه است که در زمین فطرت، عقل و وحی الهی رشد یافته، ریشه‌های آن را اصول هستی‌شناختی اعم از خدامحوری و آخرت‌گرایی تشکیل می‌دهد. تنه و ستون اصلی آن بر پایه ایمان، تقوا و اخلاص بنیان نهاده می‌شود و شاخه‌های اصلی آن را اصول ارزش‌شناختی دینی همچون مصلحت‌گرایی، امنیت اجتماعی، عدالت‌طلبی، کرامت‌جویی، مسئولیت‌پذیری، حق-محوری و ... می‌سازد. نمود ظاهری این درخت که در واقع میوه‌ها و بار اصلی درخت است، الگوهای رفتاری می‌باشد که در زمین مذکور بارور گشته است. اساساً رفتارهای اجتماعی در قرآن از جمله مظاهر فرهنگی است که با بنیان دین و باورهای اعتقادی مذهبی پیوند خورده است. الگوی مذکور معیار و شاخصه‌ای را در احیای سبک زندگی اسلامی به دست می‌دهد که متصدیان فرهنگی و دینی جامعه می‌توانند از آن در جهت تقویت فرایند فرهنگ‌سازی و جامعه‌پذیری کمک بگیرند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. ابوطالب، تجلیل، **ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در قرآن**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶
۳. اخوان کاظمی، بهرام، **امنیت در نظام سیاسی اسلام**، تهران: کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵
٤. افروغ، عماد، **فرهنگ‌شناسی و حقوق فرهنگی**، تهران: مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۷۹
۵. جعفری، محمدتقی، **فرهنگ پیرو ـ فرهنگ پیشرو**، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳
۶. جوادی آملی، عبدالله، «**رسالت قرآن در معاشرت**»، مجموعه سخنرانی‌ها و مقالات اولین کنفرانس تحقیقاتی علوم و مفاهیم قرآن، قم: دارالقرآن کریم، ۱۳۶۸
۷. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر موضوعی قرآن**، قم: نشر رجاء، بی‌تا
۸. جوادی آملی، عبدالله، **تفسیر موضوعی«مراحل اخلاق در قرآن»**، قم: اسراء، ۱۳۷۸
۹. جوادی آملی، عبدالله، **جامعه در قرآن**، قم: اسراء، ۱۳۸۶
۱۰. شجاعی، صادق، **درآمدی بر روانشناسی تنظیم رفتار با رویکرد اسلامی**، قم: دارالحدیث، ۱۳۷۳
۱۱. شیروانی، علی، **اخلاق در قرآن**، قم: انتشارات پارسیان، ۱۳۷۷
۱۲. صدیق اورعی، غلامرضا، **بررسی ساختار نظام اجتماعی در اسلام**، تهران: اداره کل پژوهش‌های سیما، ۱۳۸۲
۱۳. طباطبایی، محمد حسین، **اسلام و اجتماع**، قم: پیام اسلام، بی‌تا
۱۴. طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴
۱۵. علیزاده، میرزا، **مثبت‌اندیشی یا منفی‌نگری**، ج۳، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷
۱۶. غفاری، حسین، **ویژگی‌های جامعه قرآنی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷
۱۷. فرزانه، حافظ، **نهج‌الفصاحه**، تهران: تبیان، ۱۳۸۷
۱۸. قرائتی، محسن، **تفسیر نور**، تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۳
۱۹. کوئن، بروس، **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: توتیا، ۱۳۸۴
۲۰. گروه پژوهشی علوم قرآن و حدیث، **فرهنگ روابط اجتماعی در آموزه‌های اسلامی**، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۷
۲۱. مصباح یزدی، محمد تقی، **اخلاق در قرآن**، قم: مؤسسه امام خمینی، ۱۳۷۸
۲۲. مصباح یزدی، محمد تقی، **جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن**، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸
۲۳. مطهری، مرتضی، **فلسفه اخلاق**، تهران: صدرا، ۱۳۶۲
۲۴. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، قم: صدرا، ۱۳۸۱
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، **اخلاق در قرآن**، قم: مدرسه علی بن ابی طالب، ۱۳۷۷
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الإسلامیهٔ، ۱۳۷۴
۲۷. موسوی خمینی، روح الله، **تفسیر سوره حمد**، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۳
۲۸. واعظی، علی، **مبانی برنامه‌ریزی از دیدگاه قرآن و سنت**، تبریز: حور شرق، ۱۳۸۷